

وندها و گهواژه‌های فارسی

پیشوندها - پسوندها - گهواژه‌های فارسی
واژه‌های دستور زبان فارسی
ریشه‌های گهواژه‌های فارسی

دکتر محمود حسابی - استاد دانشگاه تهران





۸۵ تومان

وندها و گهواژه‌های فارسی

پیشوندها - پسوندها - گهواژه‌های فارسی
واژه‌های دستور زبان فارسی
ریشه‌های گهواژه‌های فارسی

دکتر محمود حسابی - استاد دانشگاه تهران



زندها و گهوژاه‌های فارسی
نألیف : دكتر محمود حسابی

ناشر : انتشارات جاویدان

چاپ اول ۱۳۶۸ چاپخانه علمی

تعداد ۳۰۰۰ نسخه

کلیه حقوق محفوظ

پیشگفتار

زبان فارسی یکی از زبانهای هند و اروپائی است . این زبانها دارای ریشههای مشترکی هستند و از هندوستان و ایران و کشورهای اروپا تا جزیره ایسلند گسترش دارند . این زبانها از نوع زبانهای تحلیلی و دوسا میباشند (Analytic and agglutinating) در ساختمان این زبانها دو جزء وجود دارد یکی ریشهها دیگروندها . ریشهها شامل فعل واسم و صفتاند و وندها شامل پیشوند و پسوند . از ترکیب این دو جزء واژهها ساخته میشوند . مثلاً " واژه (پیشرفت) از دوسیدن (الساق) ریشه (رفتن) به پیشوند (پیش) ساخته شده است و واژه (گفتار) از ریشه گفتن و پسوند (آر) ، و واژه (پیشگفتار) از ریشه (گفتن) و پیشوند (پیش) و پسوند (آر) ساخته شده است .

شمار واژههائی که با چند ریشه و چند پیشوند و پسوند میتوان ساخت بسیار زیاد است . با ۱۵۰۰ ریشه و ۱۵۰ پیشوند میشود $150 \times 150 = 22500$ واژه ساخت . با ترکیب این ۲۲۵۰۰۰ واژه با ۲۰۰ پسوند میشود $225000 \times 200 = 45000000$ (چهل و پنج میلیون) واژه دیگر ساخت . در این محاسبه تنها ترکیبهای در نظر گرفته شده است که از پیوند ریشه با پیشوند و پسوند بدست میآیند ولی در فارسی ترکیبهای فراوان دیگری هم هست که به این شمار افزوده میشود ، مانند ترکیب اسم با صفت چون (روشن دل) و پیوند اسم با اسم چون (خرد پیشه) و فعل با صفت چون (خوش خرام) و فعل با فعل چون (گفت و شنود) . ترکیبهای بسیار دیگری نیز هست که از شکلهای مختلف یک ریشه ایجاد میشود . در نتیجه شمار واژههائی که میشود در زبانهای هند و اروپائی ساخت مرز معینی ندارد . نکته قابل توجه این است که برای فهمیدن این میلیونها واژه تنها نیاز به فرا گرفتن چند ریشه و چند پیشوند و پسوند هست و نه به یاد نگاهداشتن هزاران واژه جداگانه .

زبانهای بسیار دیگری در جهان هست که ساختمان آنها جز این است . مثلاً " زبانهای هست که واژه تازه را تنها با تغییر شکل ریشه میسازند و طبعاً " شمار واژه‌هایی که میتوان با این روش ساخت خیلی محدود است و ناچار مستلزم بوجود آوردن دهها هزار ریشه جداگانه است که به یاد نگاه داشتن همه آنها پس دشوار است و باز هم هرچه شمار آن ریشه‌ها زیاد باشد بسنده رساندن همه معنی‌ها نیست .

مثلاً " اگر هر ریشه دارای سه حرف باشد با ۲۵ حرف الفبا شمار ریشه‌هایی که میتوان با آن ۲۵ حرف ساخت از فرمول جبر ترکیبی (Combinatorial algebra) بدست میاید :

$$P=n(n-1)(n-2).....(n-k+1)$$

که در آن K شمار حرفهای یک ریشه است و در اینجا ۳ میباشد و n شمار حرفهای – الفبا است . پس داریم : شمار ریشه‌های سه حرفی $P = 25 \times 24 \times 23 = 30360$ که باید همه آنها را در حافظه نگاه داشت . اکنون اگر هر کدام از ریشه‌ها را ده جور تغییر شکل دهیم شماره واژه‌هایی که میتوان بدست آورد میشود $3/036/000$ (سه میلیون و سیصد و شصت هزار) واژه . پس ناچار هرگاه شمار معنی‌های مورد نیاز بیش از این باشد به هر کدام از واژه‌های ساخته شده چندین معنی باید داد که در نتیجه از مفهوم بودن بیان و دقت آن کاسته میشود و نیز با وجود نیاز به میلیونها واژه علمی که در رشته‌های مختلف علوم وجود دارد این شمار محدود واژه برای رفع نیازهای علمی بسنده نخواهد بود . زبانهای هند و اروپائی دارای ریشه‌ها و پسوندهای مشترک میباشد و توانائی آنها برای ساختن واژه با هم برابر است و از این لحاظ زبانهای سانسکریت و یونانی و لاتین و فرانسه و انگلیسی و آلمانی و فارسی با هم یکسان هستند .

درباره زبان فارسی دانشمند آلمانی هاینتس وندت (Heinz Wendt) در کتاب خود Sprachen یعنی (زبانها) که در آن ساختمان یکایک زبانهای جهان را شرح داده است درباره زبان فارسی میگوید : " زبان فارسی بواسطه متقارن و موزون بودن سیستم آوائی دارای مزایای یک ساختمان ساده و کارآمد است که بی‌قاعدگی‌ها و پیچیدگیهای هر زبان را که از دورانهای قدیم باقی میماند به سود کاربرد عملی آن کنار گذاشته است . یک مزیت سوم ترتیب تحلیلی و دوسا است که دارای یک تکامل کم نظیری است . این زبان میتواند بعنوان نمونه‌ای برای یک زبان بین‌المللی بکار رود . " این است زبانی که هزاران سال تمدن و ادب برای ما به میراث گذاشته است . باشد که آنرا عزیز بداریم .

پیشوندها

وندهای فارسی

PERSIAN AFFIXES

I

پیشوندها PREFIXES

فارسی	انگلیسی	کاربردهای انگلیسی	کاربردهای فارسی
آ	ā, ad, (on, out from at).	accept, arrive, aboard affluent, attraction	آمدن (آگم، آگام)
آ	a, ab, abs. (away from)	adiabatic, absent, abstract absolve, aphelion. adamant آدام	امرداد، ایرنا، آدان - اخش، آونا (=آگاه)، اپرخیده، اپاره •
ابر	hyper (over)	hypertension hyperemia hyperbola ، ابرتشن ابرخونی ابرتابی	ابرکوه، ابربخش •
B 721 B 87.180 آپا، او۰اف	apo, ab. ob (off, away, towards).	apogee (gee=earth) object apophysis اپازم اوژده، اوژند اپارست	Av خارج شدن apa-gatēe افکندن، اوژندن، افروختن، افزولیدن •

فارسی	انگلیسی	کاربردهای انگلیسی	کاربردهای فارسی
اپی B. 82	epi (on, upon).	epidemy, epicycle (اپی چرخ) epiderm (اپی پوست) epigastric (اپی کُم)	آن سوی دبه aipi-dahyav زاده اینده aipi-zada
اتار B. 54	hetero (other)	heterogeneous (اتار گن) heteromorphous (اتار دیس) heterochrome (اتار فسام)	
ارد	ortho(right)	orthopedy (اردپائی) orthoscopy (اردبینی)	اردبېشت ، اردوان ، اردستان ، اردگان •
اس ، اش س ، ش ازا ، زا	ex, ec, es (out of).	expulse, extract, export escape, ecstasy, exist examine.	اسکنه ، اشکافتن ، آزمون زدودن ، زیستن ازارود (ماوراءالنهر) •
ام (پیشوند کنونی)	to	to-day, to-night, to-morrow.	امشب ز امروز ، امسال •

کاربردهای فارسی	کاربردهای انگلیسی	انگلیسی	فارسی
انبار، انباشتن، انجمن، اندوختن، اندودن، انجیدن.	include, increase, enclose, entangle.	en, in (in).	آن
اندرون، اندرجای، اندریای، اندرخور.	internal, interference, enteron	inter, enter (inside).	اندر
	anarchy, anachronism (انوزمانی) anastigmatic (واناستیغی) analogy.	ana(over, toward). ana (according to)	آنا - B112 انو B.127
آموزش دیگر anya-tkaeša	allergy (انیاورزی) ulterior (انیاثر)	allo, al, alter, ultra (other).	انیا (دیگر) B 135
upa-paoirya پس از نخستین	hypotenuse, اوپاتنود hypotension اوپاتنش	hypo (under)	اوپا B 388 FII-071
	amphibian ambidexter ambulance ambivalence ambiguous.	ambi, amphi, am, an (roundabout, both).	آیوی - ایپی آوی B82, 87, 80.
بگفتن، برپودن.	bespeak, besmear, berob	be=(thoroughly)	ب
	retain بازداشتن retrieve باز یافتن	re (again, back)	باز
بدگمانی، بدخو	malnutrition, malformation	mal (bad)	بد
برداشتن، برافروختن.	perceive, pervert	per	بر

فارسی	انگلیسی	کاربردهای انگلیسی	کاربردهای فارسی
پا	pes, pedis (foot)	pedal, pedestrian, pedometer, pedestal pedicure.	پایگاه، پایدار، پایبند پایمال، پادو، پاکار، پا افزار.
پاد - پت پا	anti, contra, counter (against)	contrast پادبست antigen پادگن antitoxin پادزهر counter-offensive پادآفتد	پادزهر، پاسخ، پیکر (پتکر)، پا سنکد
پار، پارینه پری	paleo (old)	paleontology پارینه شناسی paleobotany پارینه گیاهی	
پال	pan (all)	pantograph پال نگار pantomime, panthelism, pandemic پال مردمی	
پر	per (through, beyond, thoroughly, for (ver. المانی))	perform, perforate, perceive, perfect forgive, forbid, forbear	پرداختن، پر خیده، پرهیختن، پرتو
پر	ful	artful, wonderful	پر مایه، پر کار
پرا - پر	para (beside)	paragraph پر نگار parallel پرانیا	پراکندن، پردیس، پراکوه پراوند
پس	post (after)	postscript پس نویسی posterior پستتر post-graduate	پس انداز، پس افتاده، پساوند
پوریا B 874	proto (first)	protozoa پوریا زی protocol پوریا دوس	پوریای ولی

کاربردهای فارسی	کاربردهای انگلیسی	انگلیسی	فارسی
	perimeter pericranium pericycle پیرامون پیراسر پیراچرخ	peri(around)	پیرا
پیش آهنگ ، پیشوا	precede, antecedent prevision پیش بینی	pre, ante, fore	پیش
	transparent transport transform ترادید تراسرد ترادیس	trans, tra, tre, tres tran(through)	ترا B 639
تک رو ،	monologue monomorph تک سخن تک دیس	mono	تک
خود آموز ، خود بین	automobile automat autonomy autograph خودرو خودکار خود نگار	auto (self)	خود
	diaphragm diastase diagram intra muscular intraveinous endoderm در آبد در آشین در نگار درون ماهیچه درون رگ درون پوست	dia(dis-a=two) (through) intra, eso, endo (in, within)	در - در درون
دژخیم، دشپیل، دشمن، دشمر (ضد) ، دست اویز ،	dyspepsy, dystrophy	dys(ill, difficult)	دژ - دژ
دست آویز ، دستیار ، دست نشان ، دستگاه ، دستمال، دست رس،	manufacture manual manuscript	manu	دست
دو گانه ، دو شاخه	dipole, biscuit, bivalve, duplicate	di, bi, bis.	دو

فارسی	انگلیسی	کاربردهای انگلیسی	کاربردهای فارسی
ز - زا	ex, ec (out from)	exotic, explicit, exist	زدودن ، زابراه ، زیستن
زاستر	extra	extragalactic	زاستر کهکشانی
زبر	super	superfluous superior	زبر شار زبردیت ، زبر پوش ، زبر آب ، زبرین *
زیر	sub	subterranean subaqueous	زیر زمینی زیر آبی
سان	iso	isobar isotherm	سان یار سان دما
سر	cap, caput, capit.	captain, capitulation, chief, chapter	سر رسید ، سرنوشت سرزمین ، سرگذشت سردار
فرا	pro	progress pronoun process	فراگام فرانام فراشو
فراتر	preter	preterit preternatural	فراتر آیی فراتر زادی
فرو	under		فروتنی ، فرو مایه
گم			کم کاری - کم فروشی *
ند - وی - و B 1435	es, ex, out	escape, explain	گزیدن ، گریز ، گزیر ، گناه گوازه ، گذر ، گسترش گداختن ، گجسته ، گذار ، وزیر (vi-cira=B1438)

دوری -
جداشی

فارسی	انگلیسی	کاربردهای انگلیسی	کاربردهای فارسی
مَ	negation		مگو - مکن
مَت B 1119	meta(mit آلمانی)	metastable مت پایدار metastasis مت ایستائی metamorphosis مت دیسی	
میس - مُس B 1182 مُست	mis(wrong, ill)	misjudge مُس داوری misdeed مُستکار	مُست ، مُستمند
نَ - نِ - نی	non, un, ne, neg in(negation)	neglect, inhuman negentropy (no other) neuter نتار	ناچیز، ناکام، نیستوه *
ن - نی نیژ B 1081, 1088 B 1082 B 1086	sub, cata, cata, hypo (nieder آلمانی)	suburb نیشهر substrate نستر subtend نیتنید subversion نیگرد	نشستن، نوشتن، نگون، نشیب، نهشت * erniedrigt B1095 نیان unterste B1081 نیتم
نیتسر	subter	subterfuge, subternatural subterposition	نیتسر زادی
نیم	demi, semi	semiconductor نیم رسانا semicircle نیم پرهون	نیم بند
وا	de, des, dis (from, away, asunder)	decomposition dismiss وانهی	وارفتن، واگذارن، وادادن واخیدن
واپس	retro (backwards)	retrograde retrovert واپس گام واپس گرد	
ور	for, per (ver آلمانی) (away, far from)	forgo, forlorn, forfeit, forbid, perish, perjure, vermerken, verehren آلمانی	ورشکسته، ورافتادن، ور کردن

فارسی	انگلیسی	کاربردهای انگلیسی	کاربردهای فارسی
ورا B 1365 اروا 404 ورو 1429	ultra(beyond)	ultramicroscope ورا ریز بین ultramontane ورا کوه ultramarine ورا زاو ultraviolet ورا بنفش	وراود (اروا + آب = آب وسیع)
وی 1435 B = گد (دوراز - جدا)	es, ex(out)	escape, esplanad, escort	جدا (= وی داد)، ویجین، بیابان (وی + آب) وزیر (وی + چیر) (B1438) ویراستن
هال - هر B 1790 haurva	holo(whole, hale, healthy)	holonome هال نام hologran هال نگار holohedral هال رخ holozoic هال زی	sanatorium هر وانگه
هم - هما	co, com, homo, tauto	company همانی co-optation هم گزینی	
هن - آن	(with, together)	community هم زوری homonym هم نام	
هماد	pan, panto, omni	pandemonium, pantheon, pantograph هماد نگار omiscient هماد دان omnivorous هماد خوار	همادیان (کلیات)
	homeo(thus, in the same manner)	homeomorph همید دبس homeopathy همید دردی	
هو	eu(well)	eulogy هو سخن eugenic هو گن eutectic هو گداز euphoria هووری	هوده، هومان، هوتخش، هوچهر، هوخرد

فارسی	انگلیسی	کاربردهای انگلیسی	کاربردهای فارسی
يك	uni	unicellular unilingual	يك ياخته يك زبان
يوغ - جوخ يوخ ، جوه يوغه	juxta(near)	juxtaposition junction	جوهه نهی جوهه

پسوندها

II

SUFFIXES

۲- پسوندها

فارسی	انگلیسی	کاربردهای انگلیسی	کاربردهای فارسی
آ	ea, eu, t, th, d ey	idea, panacea, apogee alley breadth, length, height, deed.	دراز، پهن، گرما، سرما، نوا، ستا، بالا
آ	ent, ing (present participle, adjective)	present, patient, knowing	دانا، گویا، پویا، روا، شنوا
آ	(adverb)		آشکارا
آباد	(place)		خرم آباد، مرزن آباد
آد	ade, ate (noun)	cascade, arcade, parade, cavalcade, condensate, debate, candidate, laureate.	نیماد، سرواد، پاساد، داشاد، پناد
آر	ar, ard, art, ary, ure, ory (agent)	auxiliar, grammar, standard, capture, scripture نوشتار subsidiary, purgatory, refectory.	کردار، دیدار، پاسار
آسا	like, ous, aceous	manlike, courteous, audacious.	برق آسا، خور آسا، شیر آسا

فارسی	انگلیسی	کاربردهای انگلیسی	کاربردهای فارسی
ا	the (article)	the apple tree درخت سیب the beautiful flower گل زیبا	
اش اِشت	tion, ion (abstract nouns)	vision, reflection, diminution, diction	بینش ، سنجش ، گویش ، کاهش ، منش ، خورشت ، کنشت .
اشت اِست آک	est (superlative)	farthest, nearest, best	بهشت ، پلشت ، تبست
آک	age	assenslage, bondage, message, usage	خوراک ، مفاک ، کماواک ، خاشاک ، فتراک .
آک	cle, cule, ock (diminutive)	molecule, minuscule, particle, hillock	چارک ، تَهک ، خَبَک ، چنگک .
آک اِکین	ac (adjective)	elegiac, zodiac, paradisiac, maniac	زیرای ، کَلک ، تَهک انبر آکین ، مشک آکین .
آل	al (noun)	capital, rival, petal, signal, offal	چنگال ، پوشال ، دنبال ، نہال ، نہال ، کاخال ، کوپال : همال .
آلو			پشمالو ، احمالو
آلود آلوده			گرد آلود ، خشم آلود ، سرم آلود
آله		handle	مچاله ، زباله ، چغاله

فارسی	انگلیسی	کاربردهای انگلیسی	کاربردهای فارسی
ال	el, le		فنقل ، مچل
اُم	th(ieme)	fifth, tenth	پنجم ، دهم
آمیز			مشك آمیز
آن	ing,ent,escent (present participle)	running,flying, striving	دوان ، پران ، کوشان •
آن	ent,ant,an, ain,en,on (adjective).	patient,repentant, abstinent,villam,, certain,human,heaven, weapon.	شایان ، درخشان ، پریشان •
آن	ent,ant(noun)	student,president, recipient	باران ، توان ، پایان •
آن	ing(gerund)	being,beginning,ending, procerding,	بامدادان ، شامگاهان ، شیرینی خوران •
		standing	شیرینی پزان ، آئین بندان ، راه بندان ، گذران ، گل ریزان •
آند	end,and (gerund, verbal noun)	dividend,multiplicand, ligand,brigand,	روند ، بلند ، پرند ، خورند ، نوند ، دیرند •
آندن	en(verb ending)	strengthen,darken,whiten, moisten	خیساندن ، چساندن ، چراندن •
انگیز			مهر انگیز ، غم انگیز ، شورانگیز •

فارسی	انگلیسی	کاربردهای انگلیسی	کاربردهای فارسی
آنه	aneous(adj)	instantaneous, spontaneous	جاودانه
آنه	ly(adverb)	wisely,courageously	خردمندانه ، دلیرانه ، مردانه •
آنه	(adjective)		فرزانه ،
آنه	and,end	legend,prebend,viand, ligand,propaganda.	افسانه ، شاگردانه ، کمانه ، آستانه ، آشیانه،کاشانه، مغانه،افکانه،پروانه، پیمانیه ، چغانه •
آنی	ance,ence, ancy.	abundance,penitence, constancy.	فراوانی ، پشیمانی ، پریشانی •
اُو			پستو ، مشکو •
او	ous,eous, acious,aceous, (adjective)	studious,gaseous,porous, rosaceous,liliaceous, audacious,curious.	ترسو ، شکمو،سبیلو، تاپو،اخمو، جمولو(دوقلو در شیراز) ، تنندو •
او	the(definite article)	the boy,the friend	پسرو ، یارو
آور	fer,ferous, phorous, bearing.	carboniferous,aquiferous, fruit-bearing.	آب آور ، بار آور •
اُوك			نموك ، خزوك ، چنگلوك ، تنبارك ، كابوك ، نروك •
اوله،اوله	cule, cle	animalcule,	كوچول ، شنگول ، چنگول ، پتگول ، کوتوله ، پاروله ،

فارسی	انگلیسی	کاربردهای انگلیسی	کاربردهای فارسی
اَوْن	une, on	opportune, jejune, common, tribune.	اندرون، بیرون، ایدون، فرارون، همایون، فیرون.
اونه			گردونه، پالونه، نمونه.
اویه			شیرویه، بابویه، کالویه، بویه.
ای	a (indefinite article)	a book	کتابی
ای	y (noun)	symmetry, microscopy	هامالی، ریزبینی، توانائی، دوستی، پاکی.
ای	able, ible, worthy (adjective)	portable, edible, visible, trustworthy, seaworthy	خوردنی، بردنی، پوشیدنی، دیدنی، شنیدنی.
ای	y (adj)	rainy, sunny	بارانی، آفتابی
اید	id, ide	frigid, rigid, pallid, putrid	نوید، پلید، برید.
ایدن	ise, ize (verbal ending)	equalize	یکسانیدن
ایر	ir, ire, ure	desire, leisure, pleasure	دبیر، دلیر، وزیر.
ایره	(noun)		نبیره، دبیره.
ایز - ایزه ایژ - ایژه	(diminutive)		کنیز (گنی = دختر)، پشیز (پشی = پول مس)

فارسی	انگلیسی	کاربردهای انگلیسی	کاربردهای فارسی
ایک	ic	metallic, public, quantic	تاریک، بداریک، تاجیک، پالیک، کلک
ایل	le	bundle	بندیل
این - اینه	in, ine, en	masculine, golden, woollen	سکین، سمن، آهین
اینه ایو	ive (adjective)	massive, captive, native.	دبرینه، موبینه خدیو، کالیو، غریو، تیو، خیوشو
بار	(bar) (آلمانی)	furchtbar, brauchbar (آلمانی)	کهر بار، اندوه بار، اتکبار
بار (کماره)	side	seaside, riverside	زنکیار، دریابار، جویبار، رودبار
پاره	esque, prone	grotesque, accident prone	غلام پاره
بان			مرزبان، پاسبان، کریبان، بانو
بُد	arch	patriarch, autarchy, oligarohy, navarch	سپهد، دهد، هیرید، بارید
بَر	fer, ferous, phore	transfer, confer, odoriferous, semaphore.	تراپَر
بیل (شهر)	ville	Charleville, Trouville	اردبیل، اربیل، بیلغان
پدیر	able, ible	capable, edible	دلپدر، آسیب پدر
پُر	ful	powerful	پُر توان
ت - ات	ate	advocate, senate, legate, predicate	یخت (ار بخشدن)، دست (ار دسندن)

فارسی	انگلیسی	کاربردهای انگلیسی	کاربردهای فارسی
تر	er	better, whiter	بهتر ، سفیدتر .
ترین	est, most	best , largest	بهترین ، زیباترین بزرگترین .
چه	ling, ie, y	underling, duckling, baby , lassie	آلوجه ، درختچه .
خانه			گلخانه ، کتابخانه .
خن - غن			گلخن ، بادخن ، زراغن ، مرزغن ،
خوار	phage, phagous	ichthyophagous sarcophagous	گوشتخوار ، ماهی خوار .
خواه	ist, an	pacifist, republican, egoist	دادخواه ، آزادیخواه ، خودخواه .
د، ت	d, t	deed, seed, flight	گفت و شنود ، زد و خورد ، رفت و آمد .
داد	ty(Av= tat ameretal)	immortality, dignity, heredity .	امرداد ، بنداد، خن داد ، رویداد .
دار			بنکدار ، فرماندار ، نگهدار ، هشدار .
دان	ar, er, or, ary.	cellar, larder, granary	جامه دان ، سنگدان ، شیردان ، نمکدان .
دان	an, ist	mathematician, physicist	ریاضی دان ، فیزیکدان .
ده	fer, ferous.	aquiferous	آب ده .

فارسی	انگلیسی	کاربردهای انگلیسی	کاربردهای فارسی
دیس	oid, id	ellipsoid, geoid, granitoid	تندیس، طاق‌دیس •
رو			خودرو، مال‌رو
روا	arch	autarchy	فرمان‌روا •
زا، زاد	parous	oviparous, fissiparous viviparous زنده‌زا	
زار			گلزار، نمکزار، کشتزار، بازار (ابا = جمع‌شدن)
زی	bic	aerobic,	آب‌زی، هوازی •
زه	پسوند کهدگی		نایوه (نای کوچک)
سا، آسا	پسوند مانندی		پری‌سا مشک‌سا، فلک‌سا
سار	پسوند کسترش		چشمه‌سار، چاه‌سار، باده‌سار، خاک‌سار، خواش‌سار، سنگ‌سار، شاخ‌سار •
ساز	fier fy (l. facere)	purify, magnify	زنجیر‌ساز، چاره‌ساز، دست‌ساز، کار‌ساز •
سام	oma	sarcoma, fibroma carcinoma (چنگ‌سام)	سر‌سام، برسام (pleurisy)
سان	some, wise (sam آلمانی)	wholesome, gladsome, likewise, otherwise langsam (آلمانی)	یکسان، دگرسان، همسان

فارسی	انگلیسی	کاربردهای انگلیسی	کاربردهای فارسی
ستان			هندوستان ، فرنگستان ، دبیرستان ، گلستان *
سند (پدیدار) (B 1559)			خرسند ، پسند (Av.pati-sand)
ش - اش	tion, ion	diction, vision	گویش ، منش ، پرش ، بینش *
شن			گلشن *
شت ، ست	est (superlative)	best, greatest	بهشت ، مهست *
غاله	پسوند کهدگی		بزغاله ، داسغاله *
ك (كاهش)	et, en	billet, gauntlet, maiden	دستك ، كاردك *
كار			كامكار ، گنهار *
كده	er, ar, arium	seminary, planetarium	دانشكده ، آتشكده *
كار	er, ar, ier, or	creator, registrar, leader, sawyer.	سازگار ، آفریدگار ، آموزگار ، بیگار ، یادگار *
كاله	پسوند کهدگی		برگاله ، داسگاله
كان			شایگان ، دهكان ، رایكان ؛ دوستكان *
كانه ، گانی			مزدگانه ، بیوگانی *
گاه			پاسگاه ، شامگاه *

فارسی	انگلیسی	کاربردهای انگلیسی	کاربردهای فارسی
کر	er, or	worker, leader, solicitor	آهنگر، رویگر، دادگر، توانگر .
کرا - کرائی	ist, ism	pacifist (آشتی گرا)	
گری	ry, ery	carpentry, cutlery	آهنگری، درود گری
گن	gen, genous	homogeneous hydrogen	همگنان همگین آبگن
گون			نیلگون، واژگون، نگون
گونه			واژگونه، بگونه
کین - گینه			سهمکین، خشمکین، اندوهکین، آبگینه، گرکین .
ل - لی	el, rel	mongrel, cockerel	تنبل، هچل، خوهل، تکل، دگل، دنکل، منکل، فنقلی، قرقلی .
لاخ (تخته سنگ) rock			سنگلاخ، رودلاخ، دیولاخ
لان			نمک لان
له - اوله	le, let el آلمانی	handle, bracelet, leaflet gesindel آلمانی	کوتوله، زنگوله .
	ule, ula, cule	minuscule, granule, globule, animalcule,	کوچول، کوچولو، شنکول، منکول، چنکول .
		formula	کوتوله .

انگلیسی	فارسی	کاربردهای انگلیسی	کاربردهای فارسی
مان - مانی	ment, mony	contentment, firmament parsimony, testimony	شادمان، پژمان، نریمان • پشیمان شادمانی، پشیمانی • دودمان، آسمان، گرزمان، ایرمان، سامان
مانند			همانند
مانا	ish-like	reddish, bluish	سرخ مانا، فلک مانا، • سیه مانا
مند	haft آلمانی		خردمند، ارجمند، سودمند، • سالمند
نا	un, non, less	powerless, needless, unlike unwilling, non-metallic.	• ناتوان، نادان
نا	ness پسوند نامی	narrowness, broadness	• فراخنا، تنگنا
ناد	ness پسوند نامی	fulness, sweetness	• وسناد، فرناد
ناک			خشمناک، دردناک، ترسناک • تابناک
نما - نمائی			بزرگ نمائی، خودنمائی •
و			کشوگرو، تنندو، چرندو • کندو، هشو - نیشو
وا	پسوند کار		نان وا
وا - با	پسوند خوراک		شوروا، دوغ وا، ناروا، • گندم وا

فارسی	انگلیسی	کاربردهای انگلیسی	کاربردهای فارسی
وار	ful, like	hopeful, ladylike	امیدوار، سزاوار، هشیوار *
واره			گوشواره، شیرواره (البینات) همواره *
وان	ile	virile, puerile, volatile	پهلوان، استوان، شادوان، پشتوان، کاروان، دستوان *
وانه	an, and	legend, viand	انگشتوانه، دستوانه، پروانه پشتوانه *
ور	er, or, ier, eer, ar, ist.	speaker, carpenter, registrar, artist, farmer, gardner, governor, protector	سخنور، پیشهور، کدیور، نامور، دادور، هنرور *
وش			پریوش، ماهوش، تلخوش *
ون	en, ene, ile	alien, terrene, maiden, sullen, sterile.	پلون، سترون *
وند	آلمانی	kindhaft, riesenhaft (آلمانی)	خویشاوند، شادوند، ورجاوند، ستاوند *
وی (ایوه) = یلک	fold	tenfold, manifold.	دهوی، چندوی، صدوی *
ه	پسوندنامی ate	condensate, concentrate, laureate, debate, condidate.	بنده، کامه، کده، کناره، چشمه، سرده *
ه	the (article)	the boy, the brother	پسر، برادر *
ه (ایزار)	le, el, or, et.	trowel, razor, handle, mallet	ماله، اسنره، دسته، سنبه *
ه (نام)	ey, ea.	alley, valley, journey, chimney, idea, azalea.	بنده، کامه، کناره، کده، چشمه، سرده، دیده، شوره *

کاربردهای فارسی	کاربردهای انگلیسی	انگلیسی	فارسی
پره		ie (diminutive)	ه
چوبی ، گلی •	spongy, dirty.	y	ی
سردی، گرمی، مردمی، بزرگی، هامالی	symmetry, academy, theory, harmony, army, satellite, semiter, calcite.	y, ite	ی، ئی
درودگری، فیآوری، بلور سازی، آبیاری •	carpentry, pottery, brigade, blockade, advocate.	ade, ater ry.	ی
بنیاد، فریاد •	predicate, legate, consulate.	er, or, ar ade, ate.	یاد
هوشیار ، کامیار •	contrary, ordinary.	ary	یار
شهریار، خاویار، آبیاری •	treasurer, vicar, chancellor.	er, or, ar	یار
یتیاره •			یاره

گهواژه‌های فارسی



PERSIAN VERBS

گهواژه‌های فارسی

abrade	ساو زیدن - ساییدن ساویدن - فرساییدن - ستردن (Ph - رندیدن)
abstain	پرهیزیدن - پرهیختن
abuse (revile)	(فشادن - دشنام دادن) (Ph - کواژیدن - منبدن)
accept	پذیرفتن - پیواژیدن
accompany	همراهی کردن (Ph - اباکینیدن)
accomplish	انجامیدن - پرداختن
(to keep)accounts	آماردن - آساردن
accumulate	انباردن - انباشتن - الفاختن اندوختن ، اندوزیدن - الفختن - الفتیدن
accuse	(Ph - پشیماری کردن)
accustom	مرو سپیدن - خوگرفتن
A	
abandon	رهائیدن - واهلیدن - فروهلیدن هلیدن بله کردن
abash	هاژیدن - وارفتن
abate	فرو کشیدن
abjure	نغو شاکیدن
adjust	آجستن
(be)able	توانستن - توانیدن تانیدن - یارستن - آرتدن - بشولیدن (Ph - آیاردن)
abound	فیریدن - فراوان بودن

adjure	نیازیدن	acquiesce	پیواژیدن
adjust	آجستن - آبیستن آگستن - پساختن (Ph)	acquire	الفختن - الفنجیدن بریستن - الفندن - الفیدن بدست آوردن - توختن - الفندن - الفنجیدن (Ph - آ یافتن - وندادن)
admire	شگفتیدن - شگفتن - افدیدن	acquit	پرداختن - پردازیدن - گزاردن - رهیدن - توختن
admonish	سرزنش کردن - پند دادن (Ph - آوینیدن)	act	آزیریدن (آژستن؟) و شکردن (Ph - رایینیدن)
adore	پرستیدن	act in a theater	چنگیدن
adorn	آراستن - آراییدن افرنیدن - آبیستن - ارستدن - ترازیدن (Ph - ازراپستن - پشتن)	activate	آزیراندن - بشکولیدن و شکولیدن - و شکریدن - تخشیدن - غژولیدن - شکلیدن
adulterate food	آلاییدن	(be) active	بشکولیدن - و شکریدن و شکلیدن - تخشیدن - و شکولیدن آزیرا بودن
advise	پندیدن - انجالیدن (Ph - هندرزینیتن)	adhere	دوسیدن - بشلیدن
affect	شکھیدن		

agree	پیواژیدن - سازیدن	(be)affected in speech	فَنودن
aid	باری کردن - بنجیدن	afflict	تاسانیدن - تاسیدن خوچاریدن - رنجیدن - جوزیدن آزردن - آزیریدن - اندوهیدن - غمیدن جاییدن - پُخسانیدن
(to)air	دامیدن	affright	نهییدن - نهیویدن توریدن
alarm	نهییدن - نهیویدن - نهاردن چَفریدن - هراسیدن - هاسیدن شَمیدن - شُکوخیدن	(be)afraid	باکیدن - پرواسیدن چَفریدن - بیم داشتن - ترسیدن
alert	نهییدن - نهیویدن نهاریدن غزولیدن	(to)age	خاسیدن - خَسیدن
alight	تَسیدن	aggress	ستیزیدن - یاختن
align	یکسویییدن	(be)agile	غزولیدن
allot	بهر دادن	agitate	لاندن - لانیدن - آلفتن آشفتن - شکولیدن - بشولیدن (Ph - اباردینیدن)
allure	کریسیدن - کَریسیدن شیفتن - کَنوریدن		

ally	بخچیریدن
alter	جَزیدن - هیویدن (Ph - وردنیدن)
amass	مَسیدن - مَشتن الفختن - الفنجیدن - آغالشتن اندوختن
ambush	تَنبیدن
(give) amnesty	زنهاریدن
amortize	میراندن
amplify	فراخیدن - گشادن
amuse oneself	لَشتن
analyse	شکافیدن - واخیدن
anger	خشمناک کردن - شنجیدن
(be) angry	غَرَمیدن - خشمناک شدن -
(to cause) anguish	تاسیدن
(be) anguished	نوالیدن
animate	زیانیدن (Ph - گیان ور کردن - اُستانومند کردن)
annihilate	تباهیدن - برتهیدن سپرانیدن - نابود کردن - نیست کردن کَراشیدن - بهیدن
announce	آگهی دادن - (Ph - نونبیدن)
answer	پاسخ دادن - (Ph - پیواژیدن)
antagonise	ستیزاندن
(make) anxious	تاسیدن شکهِیدن - نوالیدن
ape (to)	خَمانیدن - خنابانیدن - خنبیدن
apostasize	نَغو شاکیدن

apportion برخیدن - (Ph) پختن	appear پدیدار شدن - هویدا شدن فروهمیدن - هوخیدن - پدید آمدن روژیدن - وُغستن - انبوسیدن - انبودیدن هوختن - هوخیدن - نمایان شدن - فرانمودن
appreciate ارزیابیدن - ارج نهادن پسندیدن - تاویدن	appease آسایانیدن
apprehend (fear) پرواسیدن نهاریدن - چغریدن - بیم داشتن	apply برتابیدن
(be)appropriate شایستن - سزیدن درخور بودن	apply one's self برزیدن - ورزیدن
approve پسندیدن - تاویدن پیواژیدن	appoint گماردن (Ph) - فراز گرفتن - هشتن

assail	بشلیدن - شخودن آفندیدن - برتمیدن	argue (dispute)	چفیدن
		arm	(Ph) - زینیدن
		arouse	انگیختن - (Ph) - گهرایینیدن
		arrange	آراستن - آراییدن - آرستن آریدن - آمودن - ابیستن
assault	بشلیدن - شخودن آفندیدن - برتمیدن - تاختن		ترازیدن - سیاییدن - ارستیدن - افرندیدن چیدن - ترازیدن (Ph) - رایینیدن - ونیاردن - ویراستن
assemble	یکسریدن - خجیدن - خوییدن آغا شدن - خوسیدن - انجیدن - ویشیدن	(make) arrangements	سیجیدن
assemble(set together)	آجستن		
		arrest	استانیدن - بازداشت کردن
		arrive	رسیدن
assent	پتوازیدن - پیوازیدن	(be) arrogant	سکر فانیدن
assist	بَنجیدن - یاری کردن - گَر زدن - (Ph) - ایاریدن - فرایادن - توختن		
		ascribe	اباز دادن
		ascend	بالا رفتن ، بالیدن بلندیدن - دامیدن
associate	انبازیدن - همبازیدن		
(lead) astray	فسوسیدن بیراه کردن - گمراه کردن	(be)ashamed	شرمیدن - فرناخیدن (Ph) - پفشیریدن
atone	پادیاو کردن - (Ph) - توختن	ask	خواستن - پرسیدن
(cause to atone)	(Ph) - پهلینیدن -		(Ph) - زستن - زایستن

attract (allure)	شیفتن	attach	بشلیدن - بشلانیدن - بستن
(be) attracted to	گراییدن - تمیدن		بندیدن - آگستن - آگشتن
	گراهیدن - گرایستن	attach oneself to	کرویدن - شیفتن
	کیفتن - کیپانیدن		
attribute	زاییدن (Ph - ابا ز دادن)	attack	آفندیدن - آوردیدن
			برتمیدن - تاختن - تازیدن -
			نیونددیدن - بشلیدن - شخودن - خستن
			(Ph - پهیگفتن - تگد کردن)
augment	افزائیدن - افزودن	attain	نمشیدن - دست یافتن
	فزودن - ویشیدن - روزیدن		آخیدن - (Ph - ایافتن - ابر رسیدن)
	روزندن - فرایستن		
aver	آوریدن - ایوریدن	attend	هوشیدن - شغودن
avert	لانیدن - لانیدن	(pay) attention	شغودن
	واسر نکیدن - برگاشتن		هوشیدن - پشدید کردن - عکند بودن
	بر تافتن - انجالیدن - (Ph - آنافتن)		
avow	باور کردن - خستو شدن	attenuate	نهاردن - تنک کردن
avoid	تولیدن - شمیدن	attract	تریدن - بر کشیدن
	(Ph - پرهیختن)		ملنجیدن
await	پیسیدن		

	(go) away	کالیدن
	(be in) awe	شکوهیدن نهاریدن

barter	گَهریدن - کوهریدن برخیدن	B	
batter	کوبیدن -- پخچیدن -- پخچودن شپوختن -- کوفتن	hebble	لبیدن -- بیهودن -- غَنشیدن
battle	آوردیدن -- جنگیدن -- نبرد کردن (Ph) -- نبردیدن -- پهیگفتن -- ایراختن	(to) back away	توریدن -- تولیدن فاتولیدن -- فاتوریدن
bawl	لَاییدن -- نوفیدن	bake	پُختن -- پزیدن
be	بودن -- هستن	banish	(Ph) -- پَدَدیهر داشتن
bear	بردن	(be) bankrupt	ورشکستن
bear a child	زائیدن -- زاستن زهیدن	banter	لاغیدن (؟ آلمانی laugh, lachen لاغ) غَنجیدن -- شوخیدن -- ریشخند کردن
beat	زدن -- کوبیدن -- کوفتن نواختن (Ph) -- کوستن	(to) bark	لابیدن -- لُویدن -- گولیدن درمیدن -- لاویدن
beat (heart)	تپیدن		
beat a carpet	کَلندن		
beat (vanquish)	شکستن		
beat about the bush	اندیدن -- مولیدن		

belch	آروغیدن - سکلیدن - غوریدن	beautify	زیبیدن
believe	آور داشتن - آوریدن - ایوریدن ایور داشتن - فریوریدن (Ph) - ورویستن - خستوان بودن - استوان بودن	become	شدن - انبوسیدن - انبودیدن شودن - (Ph) - همبوسیدن
(make) believe	وا نمودن	become (fit, suit well)	برازیدن شاییدن - پسندیده بودن - شاویدن - زیبیدن چلیدن - یاسان بودن - در خور بودن
bend	تاییدن - خمیدن - نواشتن خبیدن	befit	فرزام بودن - زیبیدن یاسان بودن - شاییدن - برازیدن - چلیدن در خور بودن - خورنده بودن اندر خور بودن - اندر خورند بودن
bend over	ناویدن - پیچیدن		
(be) bent on doing	پاییند بودن		
bend toward	کیفتن		
(be) beneficial	گوارا بودن		
berate	تشر زدن	beg	دریوزگی کردن - گدائی کردن نیازیدن - خواهش کردن
(be) bereft	وا ماندن - درماندن	beget	زندیدن - زهیدن - زادن زاستن
beseech	لابیدن - نیازیدن بیوسیدن	begin	آغازیدن
		(come into) being	انبوسیدن انبودیدن
		behave well	فرخانیدن

bind	بستن - پیوندن - آکستن - آکشتن	beset	ستوهیدن
bind marally	پایبند شدن		
(give) birth	زاییدن - زاستن - زهیدن	besiege	شهر بند کردن - گرد گرفتن (Ph - پروستن)
bite	گزیدن - گزاییدن - سکنجیدن	(to) best	چربیدن
blab	لابیدن - لبیدن	bestow	بخشیدن
blabber	لبیدن	bethink	بوشیدن
blame	گواژیدن - نکوهیدن - سرزنش کردن (Ph - آوینستن)	betray	لو دادن
blanch	هواسیدن	bewail	سوگیدن - فسوسیدن نوالیدن
blandish	نازیدن	beware	نهاریدن - چَفریدن
(look) blank	وارفتن - هازیدن	bewilder	هاژیدن - گراشیدن
blaze	الاو گرفتن - (Ph - وخشیدن)	bewitch	افسانیدن - افساییدن قسانیدن
(be) bleary eyed	خوچیدن		
bless	بالستن - (Ph - افریدن)	bias against	ناسیدن

boom	تندیدن - بخنوبیدن - تیریدن	blet	خرسیدن
		blister	شفودن - شغیدن
bore a hole	سفتن - سفتیدن سنبیدن - سوراخ کردن انجیریدن - خلاندن - آزدن	block(obstruct)	پرزیدن - پنافتن
		blossom	شکفتن - شکوفیدن (Ph - وشکفتن)
(be) born	زادن	blow	وزیدن - دمیدن - درمیدن (Ph - دفتن - واییدن - وزیدن)
		blow out	ترکیدن - تراکیدن - پُکیدن -
bother	شکھیدن	blow dust (wind)	دامیدن
		board a ship	ور نشستن
bound (leap)	جهیدن - سگیزیدن کُنَبیدن	boast	لابیدن - لافیدن - لاویدن لاییدن - ناییدن
(to) bow	خمیدن - خپیدن نواشتن - بخیزیدن	bog	فرومانندن
brace	زورمیدن - توانا کردن	boil	جوشیدن - ژوشیدن (Ph - آيارد بنیدن)
brag	لابیدن - لافیدن لاییدن - لاویدن - ناییدن	boil over	سر رفتن
braid	بافتن	bolt(flee)	توریدن - تولیدن

bring	آوردن - آوریدن (Ph - آیدن)	brandish	ویختن
bring forth a child	زاییدن - زهیدن	brave	نیو ندیدن
broadcast	(Ph - سرائینیدن)	brawl	آرغیدن
broil	برشتن	break	شکستن - اشکستن
brown (singe)	برهودن		شکردن - انجیدن - سکستن - پکیدن
bruise	سپوختن - اینجیدن		سکلیدن - کسپختن - گسیلیدن
(be)bruised from fatigue	کوفته شدن		(Ph - وزستن)
		break to pieces	فتردن - فتلیدن
			قتالیدن
brush aside	لاندن	breakfast	ناهاریدن - نهاریدن
buck	آلیزیدن - آلیختن	(get out of) breath	رخیدن
		breathe	دم زدن
bud	تندیدن		(Ph - دفتن - دمیدن)
budge	جنبیدن - کنبیدن	brew	شیودن
build	ساختن - سازیدن - بسفیدن	bridle	انجالیدن - انجکیدن
	(Ph - دیسیدن)	brighten	روشیدن - (Ph - روزینیدن)
bully	رشپوختن - اشپختن	brim over	لب ریز شدن

	(be) bumptious فیریدن - فنودن
	burn سوختن، سوزیدن - (Ph - دزیدن - تافتن)
	burrow کافیدن - کافتن - کاویدن کندن
	burst ترکیدن - تراکیدن - ترقیدین burst open پگیدن
	buss بوسیدن - ماچیدن
	bustle بشکولیدن
	buy خریدن

(be) captive	پیخستن	C	
capture	کپیدن	calculate	آماردن - آساردن
card	بخیدن - برخیدن - خیدن فاخیدن - فلخودن - فلخیدن واخیدن - پنخیدن	calender	نور دیدن - نوشتن
care for	پرستاری کردن (Ph-پهریختن) تیمار کردن	call	بانگیدن - آوازیدن - خواندن در آیدن - نواییدن - (Ph-خروستن)
(be) care free	نتاسیدن	calm down	فُودن
caress	نوازیدن - نواختن	can	توانستن - توانیدن - تانیدن بارستن
carpenter	دروذن	canalize	جوییدن
carry	بردن	canalize (direct)	یکسو نیدن
carry off	ربودن - برستیدن - کپیدن (Ph-وازیدن)	cant (speak hypocritically)	کریشیدن - کریسیدن
carry out	(Ph-هنجافتن)	(be) captious	در غالیدن
		captivate (charm)	شیفتن

(Ph) - وشتن - وهیریدن - وزدنیدن)	شاریدن - شُریدن cascade
chant سرودن chant (a prayer) شخولیدن	پَرزیدن case (a well)
chap (skin) پَرمیدن - تَسبیدن خورشیدن	باکیدن (be) coutious
(be in)charge (Ph) - ابرمان بودن)	فُنودن (be)cautious in speech
characterize زابیدن	رِهیدن - تُمبیدن - غیژیدن cave in رُمبیدن
charge (attack) تاختن - تازیدن	بِهانه گرفتن - جر زدن cavit
charm افسانیدن - فسانیدن افساییدن - شیفتن	celebrate (Ph) - یشتن)
chase شکردن - اشکردن (Ph) - هاختن - اپاکینیدن - پَرینیدن - تازینیدن)	پِله کردن chafe (pain) ریشخند کردن - دست انداختن - شوخیدن chaff
chatter لبیدن - افساردن - لابیدن	جُزیدن - گَهولیدن change کوهَریدن - هیویدن (هیوه کردن) میدن - جاور کردن (جاوَریدن)

choke	خَبیدن - خَفیدن - تاسانیدن تَبَسیدن - تَباسیدن - تَفَسیدن	charm(bewitch)	افسانیدن
choke up (cram)	پَنافتن - آغستن آغندن - پَرزیدن	(to) check	وارسیدن
choose	گُزیدن - (Ph) - وِختن - ورویستن	cherish	گرامیدن
(be) circumspect	فُتودن	chew	جَویدن - ژاویدن - خاپیدن کَییدن - نرَمیدن - جَاو دن
claim	بازخواستن - واخواستن	chew the cud	ژاژئیدن
clamour	غریویدن - نوفیدن - نَویدن	chicane	جر زدن
clap hands	خُنَبیدن - دست زدن	chide	تشر زدن
clasp	چَلانیدن - پَنجشیدن آکِشیدن	chill	سَجیدن - سَجانیدن - شَجودن چاییدن - چاهیدن
claw	شخودن - شخولیدن	chink	ترنگیدن - جرنگیدن
		chirp	شَپلیدن - چَهچَپیدن

close a meeting	بر چیدن	پاکیدن - تمیز کردن - پا لافتن - زدودن -
closure a debate	بر چیدن	clean (Ph - ویختن)
clot	ماسیدن - دلمه شدن	cleanse زدودن - زداییدن تنالیدن - پاکیدن
clothe	پوشیدن - سرنگیدن	clear (a table,...) بر چیدن clear of thistles برخیدن
clog (satiare)	بتکنیدن - بتکلایدن	cleave شکافتن - شکا ویدن شکوفیدن - کافتن
(to) cluck (hen)	کراچیدن - کراچیدن	climb دامیدن
clutch	تشلیدن - در آویختن	clink ترنگیدن - جرنگیدن
coagulate	ماسیدن - دلمه شدن	cling بشلیدن - در آویختن
coat a surface	اندودن انداییدن - پوشاندن	clog آغستن - آغندن
coax	گریسیدن - کنوردن	close بستن - بندیدن
cockle	ترنجیدن	
coerce	زوریدن - اشپوختن - اسپيختن	

comfort	فوریدن - گواریدن	coil	پیچیدن - پیختن - قَتالیدن
		(catch) cold	چاهیدن - چاییدن
command	فرمودن - فر گفتن	collapse	ریهیدن - رُمبیدن - غیژیدن
		collect	آغاشتن - خوییدن - ویشیدن
			خَچیدن - توختن - چپانیدن
commence	آغازیدن	collide	برخوردن
commission	گماردن	(to) color	دیشیدن
commit	(Ph - افسردن)		(Ph - پسیدن)
compel	واداشتن - کرانیدن	(be) coltish	دسیدن
compensate	توختن	comb	شانیدن
(be) competent	بشولیدن	comb out	پنججشدن
complain	نویدن - انوییدن - ناویدن پلملیدن - بمنگیدن (Ph - گرزیدن)	combat	پیکار کردن (Ph - نبردیدن - پهیگفتن)
			نبرد کردن - آوردیدن
complete	انجامیدن - انجانیدن فرجامیدن - سپردن (Ph - فراز افتن - هنجافتن - هنگردینیدن - اسپری کردن)	come	آمدن - آیدن - انجلیدن
		come back	باز آمدن - برگشتن
		come unexpected	سر زده رسیدن

(act in) concert	ویژیدن - کنکاش کردن	compliment	بالستن - بالشتن
conclude	فر داشتن	comply	بیوازیدن - بر آوردن
conclude a session	برچیدن		
condemn	(Ph - ایراختن)	compose	(Ph - همینیدن)
conduct	(Ph - فرانافتن - ورش داشتن	compose a poem	سرودن
	هاختن - نیدن - آئیدن - رایینیدن - زامینیدن - آدینیدن)		
(lead up)	اهرافتن	comprehend	دریافتن
			(Ph - ایرمدن)
confess	(Ph - آشکارا گنیدن)	compress	افزودن، افزیدن
	خستو شدن		افشاردن، افساردن
confide	بیولیدن	comprise	در برداشتن
conflict	ستیزیدن - ستهیدن		
	کشفتن - گشفتن	compute	آماردن، آساردن
conform	هنجاریدن	conceal	نهفتن - پنهانیدن
			پرخیدن - آبشتن - (Ph - نه‌مبیدن)
confort	نغو سه - نغو شه کردن		
	دلداري دادن	(be) conceited	فُئودن
confound	(Ph - سترد کردن)		
confuse	بشولیدن - پژولیدن	conceive a child	زندیدن
	ژولیدن - آلفتن - هاژیدن - (Ph - شیبیدن)		(Ph - همبوسیدن)
(be) confused	شرمیدن		

(be) consternated	وا رفتن	congratulate	بالستن - بالشتن
(fill with) consternation	شکوختن		
constrain	واداشتن - کرانیدن	congregate	یکسریدن - خجیدن
construct	بسنیدن -	conjecture	فلیدن - گمانیدن پیخستن - پیخوستن
consult	ویژیدن - کنکاش کردن (پ - بهیکاردن - همپرسیدن)	connect	وابستن
(be) contagious	واگیر داشتن	conquer	پیروز شدن (Ph - ترومیندن - وانیدن)
contain	در برداشتن - گنجانیدن		
(be) contained	گنجیدن	consecrate	نوبیندن
contaminate	آلودن - آگستن	consent	پتو اژیدن - پیوازیدن
(have) contempt	ترمنیدن	consider	بوشیدن (Ph - ابرنگریدن - اُسکاردن - هندیشیدن)
contend	ستیزیدن - ستهیدن - نواستن - استهیدن	consign	(Ph - ابسپردن)
چغیدن - (Ph - پیکاریدن)		console	نغوشه کردن - نغو سه کردن غوریدن - دلداری دادن (Ph - ویدوری دادن)
(be) content	خرسند بودن - خرسیدن (Ph - هنسند بودن - ویدور بودن)	consolidate	استوار کردن - پایستن پانیدن
contest	استهیدن - ستیزیدن		

counsel	پندیدن - انجالییدن - کنگاش کردن	بُخسیدن - تُرنجیدن - تنجیدن - نخجیریدن	contract	پیاوردن
count	شمردن - شماردن - آماردن آساردن	control oneself	پاساد داشتن	
		contuse	سپوختن	
count on some one	بیوسیدن	converse	سَرنگیدن	
		convert	(Ph - هاختن)	
counter	(Ph - پدیراگ کردن)	convey water	جوییدن	
counteract	ستیزیدن			
		convince	انجالییدن	
(to)couple	تاییدن - جفتن - تَروه کردن (Ph - جخت کردن)	cook	پختن - پزیدن	
		cool	سجانییدن - سَجیدن - سرد کردن	
cover	آبِشتن - پوشاندن	cope with	(Ph - ابرمَدن)	
		copy	(Ph - پاچین کردن)	
cover a surface	اندودن - انداییدن			
		coquette	نازیدن	
cover up oneself	سَرنگیدن			
		corrupt	خُرسیدن - ریهدن	
cover a distance	نَرشتن - پیمودن پویدن - نوردیدن	cough	سُرفیدن - خُفیدن - سکنجیدن کُخیدن	

creep	خزیدن - غزیدن - غزیدن	covet	انجختن - اوسانیدن - غیشیدن بیوسیدن
creep in	رخنه کردن	crack(skin)	پرتمیدن - تسبیدن خورشیدن - بساریدن
crimp	ترنجیدن	crackle	برهودن - جزیدن
cringe	کرشیدن - بیوسیدن	cram	تپاندن - چپاندن - آگندن آغستن - آغندن - انکیدن - فلیدن تپاندن
crinkle	چروکیدن	crawl	غزیدن - خزیدن - برمشیدن غیزیدن - لوکیدن
crisp	ترنجیدن	creak	جَرسَتنیدن
cross	گذاریدن - گذریدن (Ph - ویدشتن - ویدردن)	crease	چروکیدن - خوشیدن
cross some one's plan	استهیدن	create	آفریدن - (Ph - بریهینیدن)
crumb	انجیدن	(to) credit	بیولیدن - فریوریدن آوریدن
crumble down	ریهیدن - رمبیدن غیزیدن		

curb (restrain)	انجالییدن (Ph) پذیرانیدن	crumple	انجوغیدن - انجوخیدن چروکیدن - مُچاله کردن - خوشیدن
curdle	ماسیدن - دَکمه شدن	crunch	کلوچیدن
cure	تیمار کردن - (Ph) بیشازیدن	crush	خییدن - خیانیدن دلیدن - زمیدن - خوستن - دندانیدن - انجیدن - کویستن - لهیدن - پیخستن
curse	تفرینیدن - تفریدن بسولیدن - بسوریدن (Ph) گزودن	cry (shout)	فریاد زدن - غرویدن نویدن
curtail	انجالییدن - انجکیدن	cry out	چاویدن - خروشدن
curve	چَمدن	cuddle	لوسیدن
cut	بریدن - سکنجیدن انجیدن - وَمیدن	cultivate	کشتن - کشتکار کردن شد یاریدن (Ph) ویراستن
cut up into pieces	برخیدن - بنجیدن فتالیدن	(be)cultured(man)	فرخانیدن
cut a file	آژیدن - آجیدن آزیدن - آژیدن - آزندن	curry a horse	بخشودن بخشاییدن
cut the throat	چیانیدن		

dawn	روژیدن - آسیدن - دمیدن	D	
daze	هاژیدن - کبجیدن	dally	پلکیدن
		damage	گزایدن (Ph) - وینیدن - زینیندن
deaden	میراندن	damn	(Ph) - ایراختن
		damp(moisten)	نمیدن - رُفیدن
deal honestly	فرخانیدن		
deal a blow	نواختن	dampen	میراندن - خفیدن
(become) dearer	گرانیدن	dance	وشتن - وشتیدن فرخشیدن
		dare	(Ph) - ایاردن
debilitate	نهاریدن - وِجاردن زواریدن	dash	تاختن - تازیدن
decamp	کوچیدن	daub	کالیدن
decantate (sing)	شغولیدن شخیلیدن	(be)dauntless	بی بال بودن
decay	کشتن بخوریدن - پوسیدن (Ph) - پوهیدن	dawdle	پلکیدن

default	فروپاش کردن	decease	در گذشتن - مردن
(be)defective (body)	ناسیدن	deceive	فریفتن - فریبیدن - گالیدن فنوندن - کُریسیدن - کُئوریدن اورندیدن - (Ph - دروختن - پچیبااییدن)
defend (legal)	(Ph - پادن - پسیمالی کردن)	decide	بُریدن - یازیدن
defer	مولیدن - پیوسانیدن	declaim (speak)	سراییدن
defile	آلودن - (Ph - اهوگینیدن)	decompose	(Ph - وینهیدن)
(be)deformed (body)	ناسیدن	decrease	کاستن - کاهیدن کمیدن - نهاردن (Ph - کهنیدن) تَرَقْسینیدن
defraud	کُرسیدن - کُریسیدن کرشیدن	decree	(Ph - برهینیدن)
deject	بیخستن - پخشیدن	(be)decrepit	زواریدن - فرتوت شدن
delay	مولیدن - پیوسانیدن باز ماندن - پس ماندن	deem	خنبدن
delete	زداییدن	deepen one's knowledge	کاویدن

depart	(Ph - فرافتن)	(be)deliberate in speech	فُتودن
deplore	فسوسیدن		
		(be) delirious	بَختن
deploy troops	آغالیدن - برغالیدن		
		deliver (release)	رهیدن
deposit	سپاردن - سپاریدن		رهانیدن - رستن
		deliver a child	زاییدن
depress	بیخستن		زاستن - زهیدن
		delude	کرسیدن - گریسیدن
deprive	آبهر کردن		کرشیدن - گرشیدن
(be) deprived	درماندن		وانمودن - افسانیدن
		demand	نیازیدن - درخواستن
derive from a source	فرغَن گرفتن (فر کن - فر غر)		وژولیدن - وایه داشتن
		demolish	ریهانیدن - فتالیدن
design	زَمودن - پوشیدن		(Ph - همباستن)
		demonstrate	فرا نمودن
desire	خواستن - توختن - کامیدن		
	غیشیدن - وایه داشتن		
	(Pa - اباستن - کاهستن)		
desist	(Ph - ابازا ایستادن)		
despond	پخشیدن	dent	آزیدن

develop	کوالیدن - یازیدن	dessicate	بخسیدن - هاچیدن هجیدن - خوشیدن - خشکیدن
develop land	آبادانیدن	(be) destitute	واماندن - درماندن
deviate	بردیدن - توریدن - کیبیدن بیراهه رفتن	destroy	قتالیدن - قُتَرَدن - قَتَلِیدن ریهانیدن - برتهیدن - کراشیدن - تباهیدن - گراییدن - هیالیدن - یهیدن گَشَفْتَن - گَشَفْتَن - (Ph) - وانیدن - ویمُشتن ریناهیدن - ویشفتن - آناست کردن - ایسپینیدن) (افسینستن - مرنجینیدن)
devour	اوباریدن - آغالیدن	be detached	وا دادن
(be) devout	شاهندن	detain	باز داشتن - نگه داشتن
die	مردن - در گذشتن - میریدن شکُردن (Ph) - ویداردن - ویداشتن)	deteriorate	کُزاییدن - زُواریدن
diffract	پراشیدن	determine(decide)	آهنکیدن - بازیدن (Ph) - برین کردن)
diffuse	پخشیدن - پراکندن - پرشیدن	devastate	هیالیدن - ویران کردن
dig	کندن - فر گندن - کاویدن - کلندن کولیدن - کھیدن - فتالیدن		

disable (to have a congenital) disability ناسیدن	بیخستن - کَراشیدن	digest	گواردن - گواشتن
disagregate از هم پاشیدن - داغان کردن	کَراشیدن - کَراشیدن	(be) dignified	شکوهیدن
disappoint ناتَمَشیدن - سر خوردن		dilapidate	رِبهیدن - فر کردن
discharge(perform)	پرداختن - پرداختن	dilate	فراخیدن - پهنیدن - فراشیدن
discharge(dismiss)	هیالیدن	(be) diligent	غزولیدن - تَحْشیدن
disconcert	هاژیدن	dilly-dally	پَلکیدن
(be)disconcerted	وارفتن	diminish	کاستن - کاهیدن - کمیدن
discord	(Ph- انستپیدن)		نِهاردن
discuss	خوِسه کردن	dip	غَلیدن - پاغوش کردن
disenchant	ناتَمَشیدن	direct	رایانندن - (پ - رایینیدن)
		dirty	چَرک کردن - شوخیدن

disobey	برمخیدن - پرمخیدن نافرمانی کردن	disgruntle	سر خوردن - نادمشیدن
dispatch	بریدن - براهیدن	dishevel	ژولیدن
dispense with	(Ph) - وزیرستن	dishonor	(Ph) - انازومی کردن - دُستروی کردن
disperse	پاشیدن - پراکندن - پراشیدن پَریشیدن - وِلاو کردن - پشمیدن ریزیدن - جولیدن - افزولیدن	disillusion	نادمشیدن
displace	کبیدن - کیبیدن - کوچیدن	disintegrate	کراشیدن - کراشیدن انجیدن - از هم پاشیدن - داغان کردن
display	وَعِشْتَن	(be)disjoined	لَفیدن
(feel)disposed to do	نمیدن	dislike	جابیدن - بتلیدن بتلندن
dispute	ستیهیدن - استیهیدن - ستیزیدن - چفیدن - (Ph) - ایراختن	dismay	شکوخیدن
disquiet	بَزیدن - تاسیدن - شکهیدن نهاریدن - (Ph) - نستیهیدن	(be)dismayed	وارفتن
		dismiss	ریویدن - واهلیدن هیالیدن

distort	واپسچیدن (Ph) - وَاخَر کردن چوله کردن	disrupt	فِتالیدن - کَشَفتن - فِتاریدن فِتَلیدن - از هم گسیختن
distract (worry)	تاسیدن - نوالیدن	dissemble	کَریشیدن - کَرِیسیدن کَرِیشیدن - کَرِیسیدن
distract (disturb)	گَراشیدن (پ - وِشُفتن)	disseminate	افشاندن - اوشاندن
(be) distraught	گَراشیدن	dissimulate	کَرشیدن - کَرِیسیدن کَرشیدن - کَرِیسیدن
distress	پِیخستن - تاسیدن (Ph) - ستووی کردن - وِیدنگ کردن	dissolve	لِیزیدن - وا شدن - کَشَفتن شولیدن - (Ph) - وِیداختن
(be) distressed	نوالیدن	(to) distance	کالیدن
(be in) distress	فروماندن	distend	فراخیدن - پهنیدن فراشیدن - بَخچیدن - بَخچیدن
distribute	پخشیدن - پِیخیدن برخیدن - (Ph) - بَختن	distil	چکیدن - چَهِیدن - ژوشیدن ژوهیدن - روزندن - تراکاستن
disturb	آشفتن - آشوبیدن آلُفتن - شولیدن - تاسیدن - شکَهِیدن - گَراسیدن - بَیزیدن - (Ph) - اِیوزیدن - وِشُفتن		

dodge	کپییدن	dive	غلیدن - پا غوش زدن
doubt	اندیدن - دو دل بودن (Ph - ورومندی داشتن)	diverge	واگراییدن
donate	بخشیدن	diversify	برخیدن
dote	بیهودن - غنشیدن	divert	برگاشتن - برتافتن برگرداندن
(to) doze	ناویدن - آوانیدن چرت زدن - پینگی رفتن	divert a water course	فرغن گرفتن فرکن گرفتن
drag	برمشیدن - لنگیدن - مولیدن - تریدن	divide	بَنجیدن - بخش کردن (Ph - وشکیدن)
drag oneself	غیژییدن - لوکیدن	(be) dizzy	کیچیدن
drain	زهیدن	do	کردن
draw	آهختن - یاختن - آهازیدن - هنجیدن - هیختن - آهیختن - یازیدن - کشیدن - تریدن - توختن - آختن - هوختن - ترخشیدن	(make someone) do	کرانیدن (Ph - پیموختن)

drink wine	آهنجیدن - می کساردن	draw out	لَنجیدن - کَنجیدن
drip	ژوهیدن - زوهیدن - شفتن شفتیدن - چکیدن - چهیدن	dread	شکوهیدن - هراسیدن سهمیدن - هاسیدن (Ph - آهر داشتن)
drive	رانندن	drench	خیسیدن - فرغاریدن آغارندن - فرگردن - زَفیدن - زَفیدن - انجالیدن
drive in	خلاندن - شیوختن - سپوختن سپوزیدن - فرو بردن - فِلیدن - چَقیدن	dress	پوشیدن - سرنگیدن
drivel	ببیهودن - یاوه گفتن - غَنشیدن زَاژ خاییدن	dress cotton	فَلخیدن - فَلَخودن (clear from seed)
droop	ناویدن	drill a hole	سُفتن - سُنبدن انجیریدن
drop (fall)	افتادن - انداختن - برتَهیدن (let fall)	drink	آشامیدن - آشمیدن - نوغیدن نوشیدن
drop (drip)	چکیدن - شفتیدن		
(to be) drowsy	ناویدن - آوانیدن		

	مست کردن ، پساویدن (get) drunk
	خشکانیدن - خشکیدن - خوسیدن to dry
	بخسیدن - هاچیدن - هجیدن dry up خوشیدن (Ph - هوشیدن)
	فریفتن - فریبیدن - کرشیدن dupe
	فژولیدن - کلندن - کلانیدن dust off تنالیدن
	باشیدن - مانیدن - مانستن dwell (Ph - بٲك داشتن - انیستش داشتن -)
	پخسیدن dwindle
	رژیدن dye

elevate	افراختن - افرازیدن افراشتن - بلندیدن - زویدن - کُمبیدن	E	
elicit	وَعَسْتَن - فروهیدن	earn	الفختن - الفنجیدن - بر بستن
elude	شَمیدن - تولیدن	eat	خوردن - خوالیدن - نهاریدن (Ph - افگار کردن)
embellish	آراییدن - ابیستن	echo	خُنیدن - پژواک دادن
emboss	ناویدن	edify	فریوریدن
embrace	خَجولیدن - آغوشیدن آغیشیدن - آگوشیدن	educate	پرهیختن - برهختن برهیختن - فراهختن - فرهیختن - فرهیزیدن پروردن - پرهختن
embroider	ترازیدن - زمودن	efface	زدودن - زدائیدن
emerge	روژیدن	effect	نوژیدن - هنایش داشتن
emigrate	کوچیدن	eject	سپوختن

endure(remain)	پاییدن - پایندن پرداس داشتن - پایستن (Ph - پتودن - ویداردن)	employ	گماردن - کماشتن
enfeeble	وِجاردن - زواریدن	empty	تَهِیدن - تهانیدن
engage (employ)	گماشتن - گماردن	enamour	شیفتن
engender	زاستن - زهیدن زندیدن	enchant	افسانیدن
engrave	آزدن	enclose	پروستن
engross	انجاییدن	(utter) encomiums	فرویدن
enlarge	(Ph - فراخنیدن) - فراخیدن	encompass	بخچیدن - بنجیدن
enliven	زَنانیدن	encroach	یازیدن
enrage	هیاکیدن	end	انجامیدن - انجانیدن سر آمدن - سپردن
entertain	لَشتن	end a meeting	برچیدن
		endear	گرامیدن
		endeavor	کوشیدن - تَخشیدن

eradicate	ریشه کن کردن کولیدن	entice	کریسیدن - کُرشیدن گالیدن - فریفتن - کنوریدن - وژولیدن
erase	زدائیدن - ستردن	entreat	لابیدن - نیازیدن - بیوسیدن
erect	افراختن - افراشتن فرازیدن - برپا کردن	entrust	سپاردن - سپردن (Ph - اِپسپردن)
erode	فرسودن - فرسائیدن	enumerate	آماردن - شمردن
erupt (smallpox)	شغیدن	equal	تاییدن - برابر بودن دامیدن
escalate	دامیدن	equalize	یکسانیدن
escape	گریختن - شَمیدن - شُفردن (Ph - رستن - وریختن)	equip	سیجیدن - بسیجیدن شَییدن
establish	برپا کردن	(be) equitable	فریوردن - کیفتن کیپانیدن
estimate	برآورد کردن (Ph - کپاگد کردن)		
etch	آزیدن		

excel	وَشکَریدن	eternalize	جاویدان کردن
exchange	گوهریدن - گَهولیدن برخیدن	eulogize	ستودن - ستائیدن فرویدن
excite	آغاریدن - انگیختن - غوریدن افزولیدن - وژولیدن - آغالیدن - فرغاریدن - بشوریدن - آخانیدن	evacuate	تَهیدن - تَهانیدن
exclaim against	چاویدن	evade	شمیدن - تولیدن
excuse oneself	پوزیدن	evolve	کُوالیدن (والیدن)
execute	پرداختن - پرداختن پردازیدن - توختن - وَشکردن - وَشکردیدن وَشکَریدن	exalt	(Ph - بالستن)
exercise	ورزیدن - برزیدن	examine	آزمودن - وادیدن - بررسیدن (Ph - وزوستن)
exempt	(Ph - پر کردن)	exasperate	ستوهیدن
exert oneself	غزولیدن - تَخشیدن چَنگیدن	excavate	کاویدن - کولیدن کلندن - فر کندن - فتالیدن - کفیدن خوستن
		exceed	فراستن - یازیدن

(be) expert	وَشْکرده بودن - کارآگاه بودن	exhaust	بَرْتَهیدن
expiate	(Ph) - پُهل کردن - توختن	(be) exhausted	فرخستن
explain	واژیدن - وستی کردن (Ph) - پیداگینیدن - وزاردن	exhibit	وُغستن - فروهیدن
explode	ترکیدن - تراکیدن	exile	(Ph) - اُزدهیگی کردن
expose	وانمودن - وُغستن (ph) نگیختن	exist	زیستن - زستن - هستن
expound	واژیدن - وستی کردن (Ph) - نگیختن	expand	پهنیدن - فراخیدن گشادن - فراشیدن
express juice	(Ph) - هنیدن	expedite	براهیدن - روانیدن - فرستادن
express (say)	در آیدن - چفیدن (Ph) - درآیدن - درنجیدن	expel	هلانیدن (Ph) - اوگاردن
extend	بَخچیدن - (اُزتنودن؟) (Ph) - رویینیدن	(be)experienced	وَشْکردن - وَشْکردن (Ph) - نبردك بودن - کارآگاه شدن

extinguish خاموش کردن
فرونشاندن (Ph) - افساردن

extirpate لولیدن - از ریشه کندن
کنبیدن

extract آختن - آهیختن - آهختن
تَریدن - لَنجیدن - کشیدن - کَنبیدن
(Ph) - هَنیدن

exude ترا بیدن - تراویدن - ترا بیدن
لا بیدن - تلاویدن - زوشیدن
زو هیدن - زهیدن - ژوشیدن

exult غالیدن

(to)eye somebody from
head to foot

fall on	پهیکفتن - (Ph)	F	
fall in	ریهیدن - تمبیدن - رمبیدن غیژیدن - زهیدن	fabricate	آسُفیدن سُفیدن
fall due	سر رسیدن	facilitate	آسانیدن
(have) fame	خُفیدن	fade	پژمژدن - پژولیدن
familiarize	بنجیدن	fail	فرویش کردن - فروگذار کردن پرویش کردن
fan	دامیدن - دمیدن	faint	غلبیدن - شمیدن لوشیدن - بیهوش شدن
(to) fashion	آسُفیدن - بسفیدن - انبودن - انبوسیدن (Ph) - بریهینیدن - پساختن	(have) faith	آوری داشتن (آوریدن) فریوریدن - فریوردن - ایور داشتن
(be out of) fashion	ور افتادن	fake	گریسیدن - کریسیدن
fasten	بشلیدن	fall	افتادن - شخیدن - شخشیدن اوفتن - افتن - افتیدن - فتادن (Ph) - کفتن - اوباستن

fetter	بیخستن	(be)fastidious in speech	فَنُودَن
(be) fickle	بستار بودن	fatten	چربیدن
fight	جنگیدن - ارغیدن - نواستن پشکردن - آوردیدن (Ph - ایراختن - نبردیدن)	fawn	گرشیدن - بیوسیدن چاپلوسی کردن
figure out	انگاردن	fear	ترسیدن - هراسیدن - هاسیدن - سهمیدن - نهاریدن
filch	ربودن - دله دزدی کردن	feast	نُوشْتَن
fill	پر کردن - پُریدن - آمودن (Ph - آگندن - هَنباردن)	feed oneself	ناهاریدن
fill chock-full	آگندن - آغُندن - آغُستن چپاندن - انجالیدن	feel by touching	پرماسیدن (Ph - سوهستن - ماردن)
fill up	پُنافتن - پر کردن پَرزیدن	fell	بنجیدن - فتالیدن
		fence in	بخچیدن - بنجیدن

fit in	کنجیدن	filter	پالودن - پالیدن - پالاییدن فالودن - پالافتن
fit out (make ready)	سیجیدن	filter through	تراویدن - ترااییدن
fix	نشاختن - آجستن - آگستن آگشتن - نشاستن - چقیدن (Ph - ویناردن)	find	پیدا کردن - (Ph - وندادن) - یافتن
(be) flabbergasted	وارفتن	finish	فرجامیدن - سرآمدن پرداختن - سپردن - پردازیدن سفیدیدن - آسفیدیدن (Ph - فرازافتن - هنجافتن)
flag (drag-along)	لوکیدن	fissure	چاکدادن
flap wings	گراژیدن	(to) fit (to suit)	خوربا بودن چلیدن - پاساد بودن - سازیدن پوریدن (درخوزستان) - گزایش داشتن
flatten	پهنیدن - پخشیدن پخشودن - پخچیدن - پخچودن	(sand, Barth 1559) (Desm)	خورشیدن
flatter	بیوسیدن - چاپلوسی کردن	to fit two things together	(Ph - پساختن)
flee	گریختن - گریزیدن - توریدن تولیدن - فاتولیدن - فاتوریدن - کالیدن (Ph - وپریختن)	(be) fitting	(Ph - سَهستن) ابایستن - نیابک بودن - سزاک بودن شایستن - چلیدن - سزیدن
		fit (be fit) be proper	شاییدن شایستن شاویدن - چلیدن (Ph - سَهستن) درخور بودن - سزیدن

flow	رِیختن - رَشیدن - شاریدن شُریدن - جوییدن (Ph - آشیختن - تازیدن)	flicker	تَنبیدن
flounder	غَلیدن	(put to) flight	شَکَریدن
fluff	پشمیدن	flinch	فَرویش کردن - پَرویش کردن کَبیدن
flute (linen)	تَرُنْجیدن	fling	فَلِیختن - فَلَیجیدن
flutter	دَرَفَشیدن - تَنبیدن	float	شناور بودن
fly	پَریدن - پَرزایدن - پاریدن (Ph - وازیدن - واپیدن)	float in wind	دَرَفَشیدن
foment	آغالیدن - غوریدن	flop	سَنجیدن - شَخشیدن تَنبیدن - لَخشیدن
		flourish	گل کردن - شکوفان بودن (Ph - پَرِیخِنیدن)

form	سُغْدیدن - آسُغْدیدن یا زیدن - دیسیدن - انهوسیدن - هنام دادن - درند دادن - تَشَن دادن (Ph - تَشَن - چهرینیدن)	(be) fond of	شیفتن
forsake	هیلیدن - فروهلیسیدن	fondle	نوازیدن - نواختن
forswear	نَغو شاکیدن	foray	فریش کردن
fortify	زورمیدن	forbear	شکبیدن - شکفتن (Ph - وخشاییدن)
foster	پروردن (Ph - پروالیدن)	forbid	برمکیدن
fragment	انجیدن - ریزیدن برخیدن	force	لاوریدن - اسپوختن اشپیختن - سپوختن
(be) fragrant	سَمیدن	force into	فَلیدن
(to move)frantically	نوالیدن	forearm	بسنجیدن
fraternise	برادر شدن یکتا دلی شدن	forewarn	انجالیدن
		forget	فراموشیدن (Ph - از دَخشاک هشتن)
		forgive	بخشیدن (Ph - وخشاییدن)

fructify	اوسانیدن	fray	فرسابیدن - پیراسبیدن
frustrate	آنافتن	freeze	افزودن - افزیدن افسردن - فُسردن (Ph - افساردن)
fulfil	بر آوردن - بیوازیدن انجامیدن - انجامیدن (Ph - وزاردن)	fret (worry)	تاسیدن - شکهِیدن
fulminate(inveigh)	تَنَدیدن - دَنَدیدن	fret (pain)	پيله کردن
(to have) fun	لَشتن	frighten	نهیبیدن - نهیویدن ترساندن - شَکوخیدن (Ph - پردینیدن)
(to make) fun of	غَنجیدن فیریدن	(be) frightened	ترسیدن - رمیدن توریدن - رَهاریدن
function	(Ph - رایینیدن) پرداختن	frisk	دَنیدن
furbish	تَنالیدن	fritter away	ویزیدن - انجیدن
(be) furious	غَرمیدن - هیاکیدن	frizz	تُرَنجیدن
fuzz	پشمیدن	frost	سَچیدن - سَچاییدن - سَجانیدن

give	دادن	G	gain	الفختن - الفنجیدن - بر بستن
give a gift	بخشودن - بخشاییدن		gallop	تاختن
give back	پس دادن - توختن		gash	شخالیدن - شخائیدن
gleam	درخشیدن		gasp	تبسیدن - شمیدن
glide	لیزیدن - لخشیدن		gather	آغا شدن - خوسیدن
	لفزیدن - غیژیدن			ویشیدن - چنیدن - واجیدن - خوییدن -
glisten	پشخیدن - شیدور شدن		gauge	وزیدن - گز کردن
glorify	فرویدن - فروهیدن		generate	زهیدن - زندیدن
glue	چسباندن - چسبیدن			انبوسیدن
	دوسیدن - سبلانیدن - مخسیدن - گَبَد کردن -			کبدا کردن
glut	فرايستن - انجالیدن	(be) giddy	گیجیدن	
glutton	زمزیدن	(make a) gift	بخشیدن	
gnash	جَرسَتنیدن			

grasp	آگیشیدن - آکسیدن پنجیدن	go	رفتن - رَویدن - چلیدن شدن - شاویدن (Ph - فراناختن)
grate (sound)	جَرسَتنیدن	go to and fro	گَرایستن - هجیدن
		go up	بالیدن
		go out	(Ph - اُزیدن)
gravitate	گرویدن	goffer	تُرَنجیدن
graze	چَریدن - چَراییدن	(do) good	آراختن
grieve	تاسیدن خوچاریدن - رنجیدن - جوزیدن - رنجانیدن - آزردن - آزیَریدن - فرسیدن - اندوهیدن - غمیدن - جابیدن - غساییدن - شنجیدن	gorge	تپانیدن
		gorge with food	زَمزمیدن
grill	برشتن - برهودن - پیمپودن تفتیدن	gossip	لابیدن
grind	انجیدن - آسیا کردن خساندن - خرد کردن - ساییدن - ساویدن - ساوَزیدن - فرساییدن (Ph - آردن)	(walk) gracefully	خرامیدن چمیدن
grind flour	آسَکردن	grant	بر آوردن - بهوازیدن
groan	نالیدن - شخولیدن	grapple	چنگ انداختن آکیشیدن - نشلیدن - در آویختن

grunt	زُکیدن - زگیدن - زکیدن	groom horses	یخشودن یخشاییدن
guard	نگاهیدن - پاسیدن - زنه‌اریدن (Ph - نگاستن)	groove	ناویدن - آزیدن
(be) guarded in speech	فُتودن	grouch	زُکیدن
guess	فَلیدن - گمانیدن - پِیخستن پِیخوستن	grouse	زُکیدن - لُندیدن زُکیدن
guffaw	تَلابیدن	grow	بالیدن - بالودن - رُستن یازیدن - گوالیدن - کِیهویدن - کِیهونستن - رنگیدن - افزاییدن وُخشیدن (آلمانی Wachsen) - (Ph - ابزودن - والیدن - وُخشیدن)
guide	رایانیدن - (Ph - هاختن)	growl	تَنندیدن - توفیدن - غرنبیدن کَنیدن
gull	گول زدن	grudge	فَلیدن
gulp	بُنگشتن - بُنگشیدن	grumble	لُندیدن - زُکیدن زکیدن - غُرغُر کردن - غُریدن

harm	آزردن - آزاردن آزیدن	H	
harry	شکریدن	habituate	مروSIDن - خو گرفتن
harvest	چنیدن - چیدن - گردآوردن	hail	درآيیدن - نوآيیدن
hasten	شتافتن - شتابیدن چلیدن (Ph) - اوشافتن - نخواردن	hammer	کوبیدن - پخچیدن پخچودن
hate	فلیدن - کینه داشتن	hand over	سپاردن - آگوشیدن
have	داشتن	handicap (congenital defect)	ناسیدن
head for (go)	آهنگیدن - راهی شدن	hang	آویختن - آویزیدن - آگستن آگیشیدن
heal	(Ph) - بیشازیدن	hang on to something	در آویختن بشلیدن
(be) healthy for sb	گوارا بودن	happen	شدن - پیش آمدن
heap	آغستن - غزیدن	harass	ستوهیدن
hear	شنیدن - شنودن - اشنودن اشنیدن - شنفتن - شناقتن - شناییدن		

hinder	باز داشتن - بژ کمیدن انجالدیدن	heat	تافتن - تپیدن تفسیدن - تفتن - تفتیدن تبسیدن - تفتیدن
hit	زدن - (Ph) - زدن - پهیگفتن		
hitch as children	غزیدن	heave (pant)	شمیدن
hoard	الفاختن - الفختن بلفختن - انباشتن - اندوزیدن	heed	ز نهاریدن - باکیدن
hobble	زقرقیدن	(he) heedless	بی باک بودن
hoe	خسودن	help	یاری دادن - یاررسی کردن - پارش دادن دستگیری کردن (Ph) - یاریدن - فرایادیدن
hoe up weeds	فرخودن - ویجین کردن	(to be) helpless	بیخستن درماندن - فروماندن
hoist	افراختن - افرازدیدن افراشتن - اوراشتن	hesitate	فنانیدن - فُئودن
hold	نگه داشتن	hew	سکنجیدن
hold back	باز داشتن		
hold by, to	(Ph) - پد داشتن	hiccup	هُكك کردن - هُکچه کردن سکسه کردن
hole	سوراخ کردن - سفتن انجیریدن	hide	نهفتن - پنهانیدن (Ph) - نهفتن - نهْمبیدن

huddle oneself	نَخچیزیدن	hoodoo	افسانیدن - فسانیدن
hug	آغوشیدن - آگوشیدن آغیشیدن - خجولیدن	honor	آزمیدن - گرامیدن (Ph - برزیدن)
humidify	نمیدن - رُفیدن آگستن	to hook	چنگ انداختن - آکیشیدن تشلیدن - چنگک انداختن
hunt	اشکردن - شکار کردن شکریدن - شکاریدن - ناریدن	hop	ورجهیدن
hurry	شنافتن - شتابیدن تکیدن - چلیدن	hope	امید داشتن - اونیدن بیوسیدن برمو داشتن - بویه داشتن
hurt	آزردن - آزاردن - آزندن خوچاریدن - گزاییدن (Ph - بشتن - بیستنیدن - ریشیدن)	(grow) horny	انجوخیدن - انجوغیدن انجوفتن - جَخیدن - بَخسیدن
hustle	بشولیدن	(feel) hot	تبسیدن - تفسیدن تباسیدن
(be) hypocritical	گرشیدن گریسیدن - کرشیدن - کریسیدن	howl	زَنودن - زَنویدن زَاژیدن - زوزه کشیدن

immerse	غلیدن - پا غوش کردن	identify	یکسانیدن - یکسونیدن ایدی شناختن -
immolate	چپانیدن	idle	اروندیدن - پلکیدن
immunize	درغال کردن	(have an) ill-feeling	فلیدن
impair	(Ph) - وزاستن - وزودن	illuminate	روزیدن - روشیدن افروزیدن
(be) impavid	بی باک بودن	(have) ill-will	دشکام بودن
impede	بژ کمیدن - انجالدیدن (Ph) - پذیرانیدن	imagine	انگاردن - انگاشتن
implant	آجستن - نشاختن خلاندن - نشاندن - نشاستن	imbibe	آغاردن - فرغاردن زفیدن
implement	سیجیدن	imitate(mimic)	خنیددن خمانیدن - والو چانیدن
implore	لابیدن - نیازیدن بیوسیدن		
importune	پيله کردن		

indemnify	توختن	impregnate	فرغاریدن - زندیدن زُفیدن - آغاریدن
indicate	انجالبیدن	incandesce	پشخیدن - تفتن رخشیدن
(be)indifferent	لاندن	incense	بشوریدن - بشولیدن
(be)indigent	درماندن	(become)incensed	غرمیدن - خشمناك شدن غرشیدن - غراشیدن
indurate	شغودن - شَغَر شدن شَغِه شدن - چَكَل شدن	incite	انگیزدن - انگيختن وژولیدن
indent	بشكلیدن	incline	پیسودن - گراپیدن کیهفتن - نمیدن
(be)inebriated	مست کردن - پساویدن	(be)inconsequential	وادیاب بودن
infer	- پیخستن - پیخوستن	increase	افزودن - افزایشیدن فزودن - ویشیدن - روزیدن - روزندن - فرايستن - فزايستن (Ph) - ایزودن - والیدن - وخشیدن - مهینیدن)
infiltrate	تراویدن - تراپیدن زوشیدن - زهیدن - رخنه کردن		
(be)infirm	زواریدن		

insert	نِشاختن - نشانیدن آجستن - خلاندن - پَرچیدن	inflame	آلای کردن
		inflamm (wound)	برتمیدن
inscribe	در نوشتن - نبشتن	inform	آگاهیدن - آگاهانیدن
(be) insignificant	وادیاب بودن ناچیز بودن	infringe	یازیدن
		infuriate	غرمیدن - هیاکیدن
insinuate oneself	رخنه کردن	infuse	ریشیدن
insist	پایی شدن - پيله کردن	(be) ingratiating	لوسیدن
inspect	وادیدن - باز دیدن سر کشیدن - طرازیدن	inhabit	باشیدن - مانیدن
instigate	وژولیدن - شکولیدن آغاردن - آغاریدن - فرغاریدن برانگیختن - غوریدن - افژولیدن آغالیدن - آخانیدن - انگیزیدن -	injure	آسیب رساندن - گزاییدن خستن - خستیدن (Ph) - آزاردن - وزاستن - خستن)
instil	آغاردن	inquire	باز پرسیدن - جوییدن واجستن - یوزیدن - خوستن واپرسیدن - آلیختن - پلیدن

inveigle	کرشیدن - گریسیدن کرشیدن - گریسیدن	intend	آهنکیدن - یازیدن
investigate	پژوهیدن - واجستن باز پرسیدن - یوزیدن - یوسیدن - یوشیدن - خوستان - واپرسیدن - بازجوییدن (Ph - وروستن) پلیدن	interlace	بهم پیچیدن
investigate thoroughly	کاویدن	interpret (Ph)	وزاردن - ترکمانی‌گردن
invigilate	نهاردن	interrogate	پرسدن - باز پرسیدن
invigorate	زورمیدن - توانا کردن	intertwine	بهم پیچیدن - بر هم تابیدن
invite	میهمان کردن - ویژیدن	interweave	بهم تافتن
invoke	(Ph - ازبایستن)	(become) intimate	بنجیدن
irrigate	بَسارندن - بَسانیدن کَسانیدن - ژومیدن - آبیاری کردن - انجیدن (Ph - خوارانیدن)	(be)intrepid	بی‌بالک‌بودن
		introduce (Ph)	هندیمان کردن
		inure	شُغودن - شَقَر شدن - شغه شدن
		(be)invalid	بیخستن
		inveigh	تَنُددن - دَنُددن

irritate غَرَشیدن – غَرَاشیدن

خَشْمَنَاك کردن – بشوریدن

itch شِفْتَن – شِفْتیدن – خَاریدن

jumble ژولیدن	J
jump جهیدن - جستن - سکیزیدن چکیدن - جغیدن - سیستن - انجُختن	jabber لاویدن - لاییدن - لَبیدن
(be)just فریوردن (do)justice کیفیتن - کیپانیدن	jade بستوهیدن
	jeer غُنجیدن - گواژیدن
	jest شوخیدن - غُنجیدن - لاغیدن
	jingle جَرَنکیدن
	join پیوستن - بندیدن پیوندن - ومیدن - وابستن (Ph) - اپیوستن - آیوختن - آیوزیدن - پیوستن (
	joke شوخیدن - غُنجیدن
	judge کیفیتن - کیفانیدن (Ph) - هنداختن

knock	زهانیدن	
know	دانستن — داختن — دانیدن شناختن — شناسیدن — بشولیدن ویدن (Ph — دانستن — ازواردن) (Av — وستای)	K kick آلیزیدن — لگد انداختن جُفته انداختن — آلیختن kidnap ربودن — رباییدن — ربیدن kill کشتن — شُکردن (Ph — کشتن — اوژدن) kindle افروختن — افروزیدن اوروختن — فروزیدن — کیپانیدن — الاو کردن kiss بوسیدن — ماچیدن — هشتیدن knead آغاردن — سرشتن — سریشیدن نیوندیدن — آشُردن knock کوفتن — کوبیدن کوستن — بَخسودن — شپوختن

languish	تبا سیدن - زخیدن - جابیدن	L	
lapse	ورافتادن		
last	پایندن - دیرپاییدن - پرداس داشتن پایستن (Ph - پنودن)	lacerate	شَخالیدن - شَخاییدن شَخودن - انجیدن - بشکلیدن
		lacerate with the teeth	خسانیدن خشانیدن
		lag	لنگیدن - مولیدن
(be) late	دیر کردن	(be) lame	ناسیدن
laud	ستابیدن - ستودن - فرویدن	(go) lame	لنکیدن
laugh	خندیدن		
(burst out) laughing	تلابیدن	lament	لابیدن - نواییدن - زاریدن زنجیدن - موییدن - سوگیدن - زغاریدن انونیدن - نالیدن - شمیدن (Ph - هنگراییدن)
lay	هیلیدن - هلیدن - نشیدن نشاختن - نشاخیدن - نشاستن - هشتن	lamine	نوردن - نوردیدن

learn by heart	از بر کردن (Ph) - ورم کردن	lay down	(Ph) - نیاستن
leave(put)	نَسیدن - هَلیدن	lay hold of	آکیشیدن - آکسیدن
leave(depart)	بتاییدن	(be) lazy	اروندیدن (Ph) - اجکهان
lengthen	بخجیدن - بخچیدن	(to) lead	رایانندن - آنیدن - توختن رهبری کردن -
lessen	کاستن - کاهیدن کمیدن - نهاردن (Ph) - کهنیدن	(Ph) - هاختن - آنیدن - نیدن - فراناften	راینیدن - زامینیدن - ادینیدن
let	کذاشتن - گذاردن هَلیدن - هشتن	lead up	(Ph) - (هرافتن)
let go	ول کردن - یله دادن	lead a led horse	فسیلیدن
(make)libations	کُساردن	leak	نشت کردن - رخنه کردن
(make a) liberality	بخشیدن	(to) lean	لمیدن - یله دادن
liberate	آزاد کردن	(grow)lean	لاغریدن - زواریدن ناسیدن - وجاردن
		leap	جهیدن - سکیزیدن - کُنبدن انجختن - خیزیدن - جکیدن - سیستن - جستن -
		learn	آموختن - آموزیدن یاد گرفتن

line a well with stones	پرزیدن	lick	لشیدن - لیشتن - لیسیدن ورساخیدن - لیشتن
liquefy	گداختن - پخسیدن	lie down	خوابیدن - لمیدن
listen	نیوشیدن - پوشیدن گوشیدن	lift	بلندیدن - (Ph - ابراستن)
live	زیستن - زستن (Ph - زیستن - زیوستن)	(to)light	روزیدن - روشیدن (Ph - روزینیدن)
(grow) livid	هواسیدن	light a fire	افروختن - افروزیدن اوروختن - فروزیدن - کیپانیدن - الاو کردن
loaf around	پلکیدن	bring to light	روزیدن
loathe	فلیدن	come to light	
look	نکریدن - نگرستن - گراندن داخیدن	like	دوست داشتن - خوش داشتن - پسندیدن (Ph - دوشیدن - پسندیدن)
look for	جستن - جوییدن - آلیختن	(to be)like, (to look)like	مانیدن مانستن
look after	(Ph - زینینیدن)	limit	کرانیدن
loose at a game	باختن - بازیدن	limp	لنگیدن - زفزیدن

lyse	لیزیدن	(be) loose	لقیدن - لانیدن
		(get) loose	وادادن
		(let) loose	بله دادن
		loosen	شُل کردن - وادادن
			(Ph) - وِشادن - ویزیدن
		lop branches	هَرَس کردن
			ابیستن - خشودن - فرخویدن
		lop wood	تراشیدن - لاپه کردن
		lord it	شهیدن
		lose	گم کردن - باختن
		(be at a) loss	درماندن
		lounge	لمیدن
		(to) louse	اروندیدن
		love	دوست داشتن - خواهان بودن
			(Ph) - دوشیدن
		lower	زیریدن - زیرانیدن
		lunch	ناهاریدن - نهاریدن
		lust after	انجختن - اوسانیدن
			غیشیدن

marvel	شگفتیدن — شگفتن	M	
mash	شیویدن		
massage	مَسَبیدن — مَسْتَن میسییدن — مالیدن	macerate	فرغاریدن — سریشیدن رَفیدن — لیزیدن
masticate	خاویدن — جویدن خائیدن — خَبیدن — ژاویدن رَمیدن	mail	بَریدن
(to) match	تاییدن — جُفتن	(be) majestic	فروهِیدن
(find) means	چرویدن — شکردن گرزیدن — گُزیریدن چاره جستن — ویدیدن	make someone do	واداشتن
(be without) means	واماندن فرو ماندن	maltreat	ابنَجیدن — آزدن شپوختن — اَشپِختن
measure	پیمودن — سنجیدن سُختن — اندازیدن — وُزیدن	manifest	وَعَسْتَن — فروهِیدن آشکار کردن — روژیدن
		manipulate	پنجشیدن
		manufacture	آسَفیدن سَفیدن

milk	دوختن - دوشیدن - لوغیدن	meet	برخوردن
milk	(Ph - آردن)	meet together (in a meeting)	حجیدن بکسريدن
(be) mindful	(Ph - آياستن - آيايدن)	meet someone's request	بر آوردن
mislead	فسوسيدن - بيراه کردن گمراه کردن - بردیدن گريسيدن - کريسيدن	melt	گداختن - پرداختن پَخسيدن کدازيدن (Ph - وداختن)
mimic	خمانيدن - والو چانيدن	memorize	از بر کردن
mistake	(Ph - زياک گفتن - و آهر گفتن)	menace	(Ph - ورم کردن) نهيبيدن - نهيويدن
mix	آميختن - آشردن - آمودن آمزيدن (Ph - ابيوختن - گميختن - سرشتن)	mend	پرزیدن
mix socially	تروهيدين	(have) mercy	زنهاريدن
moan	ناليدن - شخوليدن نواليدن - زغاريدن	micturate	ميختن - ميزدن کُميختن - کُميزدن
mobilize	بسيچيدن	migrate	کوچيدن
mock	غنچيدن - فيريدن		
(be) mock-modest	کرشيدن کريسيدن - کرشيدن - کريسيدن		

move	مَویدن - میویدن	(be) modest	فرناخیدن
(Mayrhofer II, 143, Barth. 1190) (AV. myav)			
	نویدن - چلیدن - بالاندن	modify	میدن - برخیدن - جُزیدن
	(Ph) - ایورزیدن - وهیزیدن		هَبوه کردن
move(affect)	شَکَهِیدن		
mow	دروندن - درویدن	moisten	فرغاریدن - خیساندن
	خُسودن - خُسوردن		لیزیدن - نمیدن - تر کردن
			فُزُغردن - آگستن - ژفیدن - بخسانیدن
munch	کَلوچیدن - لَبیدن	(to) monitor	وارسیدن
murmur	بَنگیدن - زمزمیدن	mooch around	پَلکیدن
	مَنگیدن		
must	(Ph) - ابایستن - بایستن	(feel in the) mood	نمیدن
mutate	میدن	moon about	پَلکیدن
mutter	لُندیدن - ژَکیدن	mortify	نَخچیدن - مبراندن
	ژَکیدن	mourn	سوکیدن

(be) negligible وادیاب بودن - ناچیز بودن		N	
nibble	دندانیدن - کلوچیدن	nab	کَبیدن
negociate	فرخانیدن	nail	میخ کردن - پرچیدن
nick	بشکلیدن	name	نامیدن
(spend the) night	شبیدن	narrow	تَنجیدن - پیاوردن
(lodge for the) night	شبیدن	nauseate	بِتَگَنیدن - بِتَگَندن
nod (drowse)	ناویدن	narrow	تَنجیدن - پیاوردن
(make a) noise	توفیدن - نوفیدن	necessitate	بایستن - باییدن در بایستن
(talk) nonsense	یاوه گفتن زُر خاییدن	need	نیازیدن (Ph - دریوش بودن - استانگداشتن)
normalize	هنجاریدن	neglect	فرو گذاشتن - فرویش کردن پرویش کردن

	notch	آجیدن - آژیدن
	notice	بوشیدن (Ph - ماردن)
	nourish oneself	ناهاریدن (Ph - پروالیدن - پروردن)
	(be)nugatory	وادیاپ بودن - ناچیز بودن
	nurse	پرستاری کردن
	nurture	پروردن
	nutate	ناویدن - نوبیدن

obviate	چرویدن - گزیریدن ویدیدن	O	oblige (compel)	وإداشتن رکړانیدن
occlude	پنافتن - پړزیدن		obliterate	زدودن - زدائیدن
(be) odorant	سمیدن		observe	داخیدن - شفودن وادیدن - وانگریستن - دیدور شدن
(take) offence	رنجیدن		obsess	ستوهیدن - پیله کردن
offend	آفندیدن - شنجودن شنجیدن - رنجاندن		(be) obsolete	ور افتادن
(be) offended	رنجیدن		(be) obstinate	ناسیدن
omit	فرو گذاشتن - فرویش کردن		obstruct	پنافتن
ooze	زهیدن - زوهیدن - زوشیدن تراویدن - تلاویدن		obtain	الفنجیدن - الفندن - الفیدن الفندن (Ph - آ یافتن - وندادن)
open	باز کردن - گشادن - گشودن زهانیدن - کشتن - وشادن (Ph - و یافتن)			
open up	شکوفیدن			

(be) ostentatious	شکوهیدن - قنودن فیریدن	oppose	پرمخیدن - چوخیدن ستیزیدن - ستیهیدن - استیهیدن
(become) out-of-date	ورافتادن	oppress	زوریدن - ستمیدن شهیدن (Ph - اوشتاقتن)
outmatch	چربیدن	order	فرمودن - فرگفتن (Ph - فرمودن - وناردن)
outmode	ورافتادن	organize	سازیدن - سیجیدن (Ph - رایینیدن)
outstrip	پیش افتادن سرافتادن	ornament	آراییدن - ترازیدن - زمودن
outvie	چربیدن	(have) orthodox beliefs	فریوریدن
overbear	شهیدن	oscillate	نویدن - یازیدن
overcome	(Ph - ستوینیدن - تروینیدن) وانیدن - شکردن - چیره شدن زیردست شدن - چربیدن	(pass through by) osmosis	تراویدن تلابیدن - زوشیدن
overflow	لب ریز شدن - فرایستن (Ph - آسختن)		
oversee	داخیدن		

	override	یازیدن
	overspill	لب ریز کردن
	overstep	سپوختن
	overtake	پیش افتادن سر افتادن
	overtax one's patience	ستوهیدن
	overturn (a carriage)	چپیدن
	overwhelm	بیخستن - شکوختن
	own	(Ph - خویشنیدن)

pamper لوسیدن	P
panegyryze فرُوبیدن — ستاییدن	pace گامیدن
pant رَخیدن — خفیدن — تپسیدن	pack (compress) آغستن — آغندن آگندن
be on a par تایییدن	pain آزدن — آزدن — آزاردن خوچاریدن
(tó) parade (ostentation) شکوهیدن فیریدن	paint پنگاشتن — نگاریدن — زَمودن
parallel یکسونیدن	(to) pair تایییدن — جفتن — تَرّوه کردن — یوغیدن
parcel برخیدن	(grow) pale هوا سیدن
parch هوا سیدن	pall (make vapid) پَنگندن
pardon آمرزیدن — بَخشیدن بَخشودن	palpitate تپیدن — تپسیدن
pare پیراستن — تراشیدن	

pay	پرداختن - گزاردن	part	شکوفیدن
(give) peace	(Ph - رامینیدن)	pass	گذشتن - گذریدن - گذاریدن
penetrate	فرورفتن - رخنه کردن - خلیدن		گزایستن
			بتابیدن - سپردن
			(Ph - سزستن - ودردن - وداریدن -
perceive	دریافتن (Ph - ماردن)		ودشتن)
perch	شپیدن	pass away (die)	درگذشتن
			(Ph - ودردن - ودشتن)
percolate	زوهیدن - تلاویدن - تراویدن	pasture	چریدن - چراپیدن
perfect	آسُغیدن - پرداختن	patch	درپین کردن - دریه کردن
	پردازیدن (Ph - فراز افتن)		پینه دوختن
perforate	سُئیدن - سُفتن	path	پیمودن
	خلاندن - انجیریدن		
perform	پرداختن - پردختن	(to be) patient	شکبیدن - شکیفتن
	پردازیدن - توختن - انجامیدن		
perform music	نواختن	pattern	زَمودن

philantropize	آراختن	perfume	سَـمیدن
pick fruit	چیدن	perish	کشتن
	چنیدن - غزیدن		(Ph - ایسیهیدن)
pick up	برداشتن - بلند کردن	perorate	فنون
pick (dig)	کلندیدن		
pick one's teeth	روفانیدن	perpetuate	جاویدان کردن
pick wool	برخیدن		
piece (patch)	درپین کردن	perplex	هاژیدن
	دریه کردن		
	پینه دوختن	persevere	برزیدن
(to)piecemeal	انچیدن		
		persist	پایستن
(break to) pieces	انچیدن		
	خرد کردن	perspire	خویدن - ترانیدن
			(Ph - خوستن)
pierce	سُفتن - سنبیدن	persuade	(Pi - هاختن)
	خلیدن - انجیریدن - سوراخ کردن		
pile up	آغستن - غزیدن	pet	لوسیدن
	انبودن		

plait	تابیدن - تابیدن	pillage	فریش بردن تاراج بردن بیغما بردن
plan	بوشیدن	pinch	پنجشیدن - بشکنجیدن وشکان گرفتن - خلنجیدن وشگون - نشگون گرفتن ربودن - کش رفتن
plane wood	رندیدن	pinch (steal)	
plant	کاشتن - کاریدن کشتن - نشاندن	pine	تباسیدن - جابیدن - زخیدن
plant a tree	آجستن - نشاندن	pine away	پخسیدن
plaster	اندودن - اندایییدن	(be) pious	فریوریدن
play	بازیدن	placate	انجالدیدن
play music	نواختن نوازیدن	place	نئیدن - نشیدن نہستن - نهادن - نہیدن - ہشتن گذارن - جا دادن
please	خوش آمدن (Ph - سناییدن)	plague (worry)	شکھیدن
(to be) pleased with	پسندیدن		
plough	شخم زدن - شد یاریدن شیاردن - بساردن - شومیزیدن کولیدن		

ponder(think)	یکالیدن انجاییدن - فُتودن	pleat	لایه لا کردن - تایییدن
possess	داشتن	pluck	چیدن - چنیدن - غُزیدن پنجهشیدن - بشکنجیدن
(to)post	بریدن	plug	پَنافتن - پُرزیدن
pound	کوبیدن - پخچیدن پخچودن کویستن - انجیدن - خوستن پیخستن - کوفتن (Ph - کوفتن - کوستن)	plunder	تاراج کردن - فریش کردن چاپیدن - تاراج بردن - یغما بردن
pour	تنالیدن - بشنجیدن ریشیدن - ریختن - سپیختن رشیدن - پاشیدن (Ph - آسختن - ویختن - تازیدن)	plunge	غلیدن - پا غوش زدن
(be)powerless	بیخستن	polish	پرداختن - پردازیدن تنالیدن - ساییدن (Ph - ابروختن)
practise	برزیدن - ورزیدن وشکردن - وسکردن	pollute	آلاییدن - آلودن - پلیشیدن انگندن - آگستن - شوخیدن
		(show) pomp	شکوهیدن
		(be)pompous(speech)	فَنودن

(be) pregnant	زندیدن آبستن بودن	praise	ستاییدن - ستودن آبادانیدن - فرویدن (Ph) - برزیدن - آفریدن
(be)prejudiced againt	ناسیدن	prance	دنیدن - خرامیدن چمیدن - چامیدن - گُرازیدن
premeditate	فتودن	prank	گرازیدن - آلیزیدن آلیختن
preoccupy	انجاییدن	prate	بیهودن - غَنشیدن لابیدن - هرزه گفتن
prepare	آمادن سیجیدن - فراهم ساختن آسَغْدیدن - بسَغْدیدن بسیجیدن - پیشیجیدن (Ph) - آراستن - پساختن - ویراستن	prattle	لبیدن - بیهودن - غَنشیدن
present	(Ph) - فراوردن	pray	نماز گزاردن - نیازیدن بالستن - بالشتن - وژولیدن
preserve	(Ph) - زمینیدن نگاه داشتن	(be)precious in speech	فَنودن
press	فشردن - فشاردن - افشردن افشاردن - افژودن - افزیدن افساردن - پشخودن - زَغیدن چلانیدن	predispose against	ناسیدن
press in	فلیدن	predispose in favour	کیفتن
pretext	بهانه گرفتن		

pride oneself on something سرافراز بودن - ناییدن	(have)prestige فروهبیدن
(be)prim فنون - فیریدن	pretend وانمودن - بیوسیدن
probe آزمودن - گمانه زدن	presume گمانیدن
proceed (Ph - فرانافتن)	pretext بهانستن
procrastinate مولیدن	(be)pretty-pretty لوسیدن
procure الغندن	prevail چربیدن
produce فراوردن - پدید آوردن توختن	prevent بازداشتن - استانیدن یژ کمیدن - انجالدیدن
(be)proficient وسکردن - وشکردن	prick خلیدن - خلاندن آزندن
profit فیریدن - انفختن - بریستن الفختن - سود بردن (Ph - نیرمد بودن - وخش بردن - سود بردن)	pride (be proud) فیریدن
progress پیشرفت کردن (Ph - وهیزیدن)	
project (throw) (fling) فلیجیدن - فلیختن	

protest	رَکیدن - ژَکیدن - چاویدن	promise	(Ph) - پَدِست بردن - پَدِ ستادن
(be) proud	فَنودن	promote	آخانییدن (Ph) - ابکاریدن
provide	نوِشتن - تَوْشه فراهم کردن (Ph) - ابکاریدن	pronounce	در آبییدن - چنگیدن - گوَبیدن
provision	تَوْشه فراهم کردن	propagate	فراکام نهادن (Ph) - فراناقتن - رواگینیدن
provoke	آغارِدن - آغالیدن فَؤولیدن (Ph) - سارنیدن	(be) proper	برازیدن - زیبیدن شایستن (Ph) - ساز بودن - سَستن
prune	خشودن - هَرَس کردن آبِیستن - فرخویدن	propitiate	خورسیدن (Ph) - سنابینیدن
pry out	کَنبیدن	prosper	(Ph) - والیدن - فراخینیدن پدمخینیدن
psalmodize	یَشتن -	(make) prosperous	آبانیدن
publicize	وَعَسْتن	(be) prostrate by heat	تفسیدن
		protect	اندخسیدن - اندخشیدن (Ph) - پادن - پهریختن - سراَبیدن

push	سپوختن - سپوزیدن سپختن - هُل دادن - راندن	pucker up	ترنجیدن - شنجیدن
put	گذاشتن - گذاردن - نهادن نسیدن - نشیدن - هشتن - نهیدن هشیدن - هیشیدن - هلیدن - نهشتن	puff	پفیدن - باد کردن
putrefy	خوسیدن - گندیدن ریپیدن - شماغیدن	(to be)pugnacious	ستیزیدن
pull out	کنبیدن - کولیدن - دامیدن بخسودن - از جا کندن - بر کندن	pulsate	تپیدن - تویدن
puzzle	کَراشیدن	pulverize	انجیدن
		pun(pound)	خوستان - پیخستن گویستن
		punch	سُنبدن
		purify	پاکیدن - پا لادن - فلخیدن پادیاب کردن (Ph - پالودن - ویختن)

quicken(give life to) زیانیدن	Q	
quit	بتاییدن - نسیدن	quaff
quiver	هیلیدن - هلیدن تنبیدن	پیمودن - سرکشیدن
		quake
		(Ph) - چندیدن - وزندیدن
		qualify
		زاپیدن - فروزیدن
		(have) qualms
		باکیدن
		quarrel
		ستیزیدن - ستیهیدن نواستن - استیهیدن
		(grant) quarter
		زنهاریدن
		quench
		کویستن
		question
		پرسیدن - بازپرسیدن
		quibble
		جر زدن

rally	پیکندن	R	
ram	خوستان - پیخستن		
ransack	تاراج کردن یغما بردن - توزیدن	(be) rabid	هیاکیدن
(have a) rash of smallpox	شغیدن	radiate	تابیدن - درخشیدن رخشیدن - درفشیدن
rasp	جراستیدن	rage	توفیدن - غریویدن - غرمیدن هیاکیدن
rate(scold)	تشرزدن	raid	فرش کردن
rave	هیاکیدن - دنیدن	rain	باریدن (Ph - واریدن - وشتن)
ravish	ربودن - کپیدن	raise	افراشتن - اوراشتن بلندیدن - زویدن (Ph - ابراشتن - اهرافتن)
ravish(charm)	شیفتن	raise the dough	ور آمدن
reach	رسیدن - رساندن		

rebuke	تشر زدن - از خود راندن	reach one's goal	نم‌شدن
recalcitrate	بَرَمَخیدن	read	خواندن
recall (call back)	باز خواندن	ready	آمادگی - فراهم ساختن سیجیدن - آسودیدن - سغیدیدن
recant	نغو شاکیدن	realize	بشولیدن
receive	دریافتن - ستادن - ستدن ستیدن - استدن	(be) realized	انبوسیدن - انبودیدن
recite	سراییدن (Ph - سرودن - یشتن)	reap	درویدن
reckon	(Ph - آماردن هنداختن - اشمردن)	reap the fruits of an action	بر یستن
recline	لَمیدن	rear (horse)	آلیزیدن - آلیختن
recoil	شَمیدن - کالیدن	reason	(Ph - رایبیدن - چم دادن)
record	آمودن	rebel	مَخیدن - شوریدن - بَرَمَخیدن سرکشی کردن - نافرمانی کردن

refuse	سرباز زدن - درگشتن	recover	باز یافتن
(be on) regimen	پرهیزیدن	recreate(entertain)	لشتن
register	آمودن	recriminate	زغاریدن
regret	فیریدن - فسوسیدن (Ph - آبخش بودن) پسیمان بودن	redeem	پادیاپ کردن (Ph - بوختن - وذاردن)
regulate	هنجاریدن	refine	فلخیدن - فانیدن
reign	شاهیدن	reflect	اندیشیدن - سگالیدن هوشیدن - انجاپیدن
reject	(Ph - آنافتن - سپوختن)	(be) refractory	برمخیدن
rejoice	شادیدن (Ph - اروازستن)	refrain	خودداری کردن - پرهیزیدن پاساد داشتن (Ph - پهریختن)
relax	لَمیدن - لشتن واکشیدن - وادادن - شُل کردن	refrigerate	سَجانیدن - سچیدن
release	هَلیدن - وِل کردن یله دادن	(take)refuge	اندخسیدن - پناهیدن زنهاریدن
relieve from office	ربویدن		

render a wall	اندودن - اندائیدن	rely	بیسیدن
renege	نغو شاکیدن	remain	ماندن
renew	نویدن هیوه شدن (هیویدن؟)	(Ph) - مانستن - پادن - پتودن - پریختن	
repair	پرزیدن	remedy	چرویدن - گرزیدن - گزیریدن - گزیدن شکردن - چاره جستن - ویدیدن
repay an obligation	توختن	remember	یادداشتن (Ph) - ایاستن - ایاسیدن
repeal	ریویدن - هیالیدن	remit	سپاردن - آکوشیدن
repent	پشیمان بودن (Ph) - آبخش بودن - پشیمان بودن	remit a debt	باز دادن - پرداختن توختن - توزیدن
reply	پاسخ دادن (Ph) - پیواژیدن	remove	برداشتن - برجیدن (Ph) - اوکاردن
report	باز گفتن - گزارش دادن (Ph) - سروینیدن	remove from office	هیالیدن
repose	آرامیدن - آساییدن آسودن - اونیدن	rend	کستن - گدیختن - خانیدن قتالیدن - بشکلیدن - خشیانیدن (Ph) - کرینیدن
repress	انجالیدن		

rescue	رها کردن - رهانیدن	reprieve	زنجاریدن
research	پژوهیدن - یوشیدن	reprimand	نکوهیدن - گواژیدن سرزنش کردن - تشر زدن
resemble	تاییدن - مانیدن مانستن	reproach	نکوهیدن - سرزنش کردن گواژیدن (Ph - آوینش کردن)
resent	فلیدن	reprove	نکوهیدن - گواژیدن سرزنش کردن
(be) reserved	برگراییدن	repudiate	نکیرا کردن
resign	(Ph - بارستان کردن ویدور کردن)	repute	خنبدیدن
resist	تابیدن - ایستادگی کردن	repugn	فلیدن
resolve(decide)	آهنکیدن - یازیدن	request	درخواست کردن - وایه داشتن فژولیدن (Ph - بهیکاردن)
resonate	خنبدن (Ph - پتان کردن)	(be) requisite	بایستن - باییدن دربایستن
resort to	چروبدن		

restrain	انجالدیدن - انجکیدن (Ph - پدیرانیدن)	resound	نوفیدن
restrain oneself	پاساد داشتن خودداری کردن	(be) resourceless	درماندن
restrict	انجالدیدن - انجکیدن	respect	گرامیدن - آزمونیدن
retail news	دهان به دهان بازگفتن	(be) resplendent	شکوهیدن
retain	انجسکیدن	respond	پتوازدیدن - پیوازدیدن (Ph - پیوازدیدن)
retard	مولبدن - فرومولبدن پیوسانیدن - لنگیدن - باز ماندن	(be) responsible	(Ph - پُرسشَنیکد بودن) پاسخور بودن
retrace one's steps	برگداشتن برگاردن	rest	آرامیدن - آرمیدن - آساییدن آسودن - اونییدن (Ph : آسودن - وساییدن)
retract	بخسیدن - پیاوردن فروکشیدن - بخسودن	rest(sleep)	غنودن
retrieve	باز آوردن - باز یافتن	restore	توختن (Ph - ویراستن)
		(make) restitution	توختن

riddle(sift)	بیختن - بیزیدن پروپختن - غربال کردن	برگشتن - برگاشتن برگاردن - ریویدن پسر فرستادن (Ph - داشتن)
ride	سوار شدن - برنشستن	reveal (Ph - آشکارا گنیدن - پیداگنیدن) آشکار کردن - لو دادن
(to make)ridges(on a file)	آجیدن آزیدن - آژندن - آزیدن - آژندن	reverberate خنیدن - پژواک دادن
(to be)righteous	فریوردن	revert برگاشتن - برگشتن - برگاردن
ring(sound)	چرنکیدن - چرنکیدن	revet پرزیدن
ripen	رسیدن (Ph - پژامینیدن - پژافتن)	revile افشادن - دشنام دادن - کواژیدن
rivet	پرچیدن	revive زیانیدن (Ph - زیوینیدن)
rise	برخاستن - برخیزیدن پیخیدن - انجختن - بالیدن	revoke ریویدن - هیالیدن
rise (sun)	آسیدن - برآمدن درآمدن - دمیدن	reward پاداش دادن (Ph - داسر دادن)
		(be)rheumy خوچیدن
		rid فروهلبیدن - فروهشتن

rot	خُرسیدن - کَندیدن رِیهیدن - پوسیدن	rise (dough)	ور آمدن
rotate	چرخیدن - گشتن گردیدن	rise against	سر بر آوردن
roughcast a wall	اندودن - انداختیدن انداویدن	roar	توفیدن - خروشیدن غُریدن - غُریویدن
rouse	آغالیدن - برغالیدن بشوریدن	roast	سرخ کردن - میچودن - تفتن
rouse a crowd	توفیدن	rob	ریویدن - ربا بیدن - رُبیدن برمشیدن - کپیدن
(break into a) rout	توریدن - تولیدن	roll	غلتیدن - مراغیدن
rout(put to flight)	شکریدن	roll over	غالیدن
rub	سودن - پَسودن - ساویدن ساوَزیدن - پراسیدن - سابیدن - مالیدن	roll about	بخچیزیدن
rub off	فرساییدن	roll metals, road	نوردیدن - نَوَشتن

rupture	گسلیدن - گسستن گسیختن - پگیدن	rub together	برمچیدن
		ruffle	ژولیدن
rush	فشیدن	ruin	تباهیدن - برتهیدن ریهانیدن - هیالیدن - کراشیدن - پهیدن
rush upm	تاختن	ruminate	ژاژیدن
		rumple	چروکیدن - انجوغیدن مُچاله کردن
		run	دویدن - تکیدن - تاختن - تازیدن
		run away	توریدن - تولیدن - گریختن جنبیدن
		run(nose)	خلمیدن
		run(wound)	شفتن - شفتیدن

sate	سیر شدن - غوریدن بِتَکَنَدَن - انجَالیدن	S	
satisfy	افزولیدن - برآوردن غوریدن (Ph) - هوپسند بودن - سَهستن سنومگد بودن	sacrifice	چپانیدن
satisfy hunger	سیر شدن انجَالیدن	sack(pillage)	توزیدن بیغما بردن - تاراج کردن - فریش کردن
saturate	سیراب کردن انجَالیدن - فرغاریدن - زَفیدن - غوریدن - افزولیدن - سیر کردن - فرغاریدن	sadden	اندوهیدن - خمیدن جوزیدن - جابیدن - بخسانیدن
save	پادیاپ کردن رها کردن - رستن (Ph) - بوختن	(feel) safe	درغال بودن
save a situation	گزیریدن چرویدن - ویدیدن - شکردن	sail	نوردیدن - نَوَشتن
		(be)saintly	شاهندن
		salt	وژولیدن
		salvage	باز یافتن

scorch	بخسیدن - بخسودن جزغالبه شدن	save(put aside, spare)	اندوختن
scour(clean)	زدودن - اُزدودن تنالیدن	saw	بَخسودن - ارّه کردن
scowl	چَفزیدن	say	گفتن - گویدن - واژیدن چنگیدن - گپتن - چغیدن (Ph - گفتن - واختن)
scram(flee)	کالیدن	scare	رمیدن
scramble	کالیدن	scare away	توریدن - شَمیدن
scrape	کراشیدن - خراشیدن شَخودن - شَخاییدن - گَریدن - تراشیدن - سَتردن - ساییدن - ساویدن	scarify	شخاییدن - شخائیدن شخودن - انجیدن
scratch	شَخاریدن - شخالیدن شخاییدن - غَراشیدن - گَراشیدن - گَریدن - پشکلیدن - شَخودن - شَخولیدن - خاریدن - خَریشیدن - خراشیدن	scatter	پخشیدن - پراکندن پرشیدن - پشمیدن - پریشیدن - پا شیدن - ولاو کردن
		scent	بوئیدن
		scold	کواژیدن - سرزنش کردن تشر زدن

section	سَکَنجیدن	scream	چاویدن
(be) secure	درغال بودن آسایش داشتن	screech	چاویدن جیغ و ویغ کردن
see	دیدن	scrunch	کلوچیدن
seek	جُستن - جوئیدن آلیختن - پالیدن - توختن - یوسیدن - یوزیدن - پژوهیدن	scrutinize	وانگریستن
(be) seemly	شاییدن شاویدن - شایستن - برازیدن - زیبیدن (Ph - ابایشنی بودن - سَپستن)	scurry	تولیدن توریدن - فاتولیدن - فاتوریدن
seep	تراومدن - تراپیدن تلاویدن - زوهیدن - زوشیدن - زهیدن زوشیدن	scuttle	تولیدن توریدن - فاتولیدن - فاتوریدن
seep in	گشت کردن رخنه کردن	seal	(Ph - آوشتن)
seize	ربودن - رباییدن - ربیدن قاپیدن - کپیدن - فلیدن - کپیدن هچیدن - پنچشیدن - آکیشیدن	search	پژوهیدن - جُستن - جوئیدن بار جُستن - آلیختن - یوزیدن - پالیدن توختن - یوسیدن - یوشیدن
		search deeply	کاویدن

set (sun)	نم‌گیدن آفتاب زردی شدن	select	گزیدن (Ph - ویختن)
		sell	فروختن - فروشیدن
		sell corn in the ear	خوبدن
set upon(attack)	تاختن تازیدن	send	روانیدن - فرستادن
		send back	ریویدن پس فرستادن
set up	نشاستن نشاختن - نشاخیدن	send forth	براهیدن - فرستادن (Ph - وسی کردن - زامینیدن)
		separate	واخیدن قتالیدن جداستن (Ph - ویختن - ویساییدن - وشکیدن - وذاردن)
set against	آغالیدن برغالیدن	serrate	آجیدن - آژیدن
set out to do sth	آهنگیدن	serve	زاوری کردن
set out to go	روانیدن براهیدن	set	نسیدن - نشیدن - نشانیدن نهادن - نهیدن - نشاختن - آجستن - گذاشتن هشتن - هلیدن - هیلیدن
set forth	براهیدن	set aside	نوشتن
(have a) set-to	بشلیدن	set up	برپا کردن
		set in order	چیدن - رَج گذاشتن

shape	اَیوَسیدن اَنِویدن (Ph - دیسیدن) - (Av - تش - نشن)	settle	تَسیدن - نشانیدن (Ph - بَنک داشتن - مانشتاگ بودن - والان داشتن)
share	برخیدن	settle (become calm)	فَنودن
sharpen	فَسانیدن تیز کردن	settle a matter	کُزَر دن
shatter	فَتالیدن نخشیدن - انجیدن	sever	کُستن - کُسیختن سَکَنجیدن - فِتالیدن - وَمیدن
shatter into pieces	ریزیدن - فتالیدن - فتاریدن - خرد کردن	sew	دوختن - دوزیدن
shave	سُردن - اِستردن ستوردن - انجیدن - تراشیدن	shackle	بِیخستن
shed	ریختن - پشنجیدن رَشیدن - شاریدن	shake	شَکَپیدن - گلانیدن - تکانیدن کَلندن
(find)shelter	پناهِیدن	shake (be loose)	لانیدن لقیدن - تکانیدن - نوانیدن
		shake off	لانیدن
		shame	شَرمانیدن شَرمیدن - چَکَیدن (Ph - پَشاردن)

shoot	ترمیدن (Ph - وستن)	shift	کپییدن - کبیدن کَشَفْتَن
shout	بانگیدن - خروشیدن فریاد زدن - آژیریدن - تولیدن شخولیدن - نوفیدن - غریویدن - توفیدن	shine	درخشیدن - رخشیدن درفشیدن - تابیدن - پشنجیدن روزیدن - روشیدن (Ph - برازیدن - درفشیدن - فروگهستن - تافتن)
shove	کپییدن - کشتن	shirk	سرباز زدن - کپییدن
show	نمودن - نشان دادن نمایاندن - انجالیدن - فرانمودن	shiver(tremble)	فراشیدن
show off	فبریدن - گرازیدن سُکُرفانیدن	(to)shiver(cut in pieces)	انجیدن ریزیدن
shrink	تُرُنْجیدن - تَنجیدن آب رفتن (پارچه)	shuck	شیوختن
shrink (skin)	انجخیدن	shuck(offend)	خوچاریدن
shrink from	شمیدن	(be)shucked at	رمدن سهستن - شمیدن
shrivel	پخسیدن - انجخیدن		
shudder	فراشیدن		

sight	دیدور شدن - داخیدن	shun	پرهیزیدن - شمیدن
sigh	زویدن - زغنگیدن آه کشیدن	shunt	فرغَر کردن - فر کردن فرغَن گرفتن
signal	(ph - دُخَشْکَینیتن) دخشدیدن؟		
signify	انجالییدن آرش داشتن	shy	شمیدن - توریدن تولیدن
(keep)silent	خموشدن خاموشیدن - فرو بستن - تنبیدن	shy (horse)	جخشیدن - رمیدن
sin	آلیدن	(be)sickly from birth	ناسیدن
sing	خواندن - سرائیدن سرودن - آوازیدن - نفیریدن	sieve	بیختن - بیزیدن پروبیختن
sing a praise, a canticle, a hymn	یشتن	sift	بیختن - بیزیدن پروبیختن - غربال کردن (Ph - ویختن)

slacken	وادادن	sing	بخسیدن - برهودن
slake	انجالییدن	(to)sit	نشستن - نشستن نشستن - نشستن - نشستن نشستن
slash	شخاریدن - شخالیدن شخودن - شنجودن - شنجیدن - انجیدن (Ph - سپزکی گفتن)	sizzle	جزیدن - جلز و ولر کردن
slate(blame)	تشر زدن	skate	سُریدن
slay	چیانیدن	skid	سُریدن - شخیدن
sleep	خسبیدن - خوابیدن خفتن - غنودن - اوتانیدن خفسیدن - خفتیدن (Ph - خفتن - نِبستن)	(be)skilled	وَسْکُردن وَشْکُردن
		skip	پاچیدن - پاورچیدن ورجهیدن

smack	ورساخیدن	(become)sleepy (fruit)	خرسیدن
smash	فتالیدن - فتاریدن ریزیدن - انجنیدن - خرد شدن	slice	فتالیدن
smash in	نخشیدن	slide	لفزیدن - لخشیدن - شخشیدن شخیدن - لیزیدن - سُریدن - چوخیدن
smear	کالیدن	slink	غزیدن
smell	بوئیدن - سَمیدن انبوییدن	slip	شخشیدن - لخشیدن - لفزیدن شخیدن - لیزیدن - چوخیدن
(be sweet-)smelling	سَمیدن	slit	چاک دادن - کفانیدن
smite	شپوختن - اشپختن	slither	شخشیدن - لخشیدن
(break into)smithereens	ریزیدن	(be)slow	مولیدن
smooth out a difficulty	چَرویدن	slumber	ناویدن - آوانیدن زیوئن - چُرت زدن
smother	خفیدن - تاسانیدن		

soak	آ غار دن - آ غ ش تن فر غا ر ی دن - س یر اب ک رد ن - فر غ و دن ان جال ی دن - ز ف ی دن - ز ف ی دن خ ی س ان دن - ز نج اب ک رد ن - آ ک س تن	snap (break)	پ ک ی دن
		snap up	ک پ ی دن
socialize	ت رو ه ی دن س ر ن ک ی دن	snarl	د ن د ی دن
		snatch	ب ش ل ی دن - آ ک ش ی دن ک پ ی دن - ر ی و دن - ب ر م ش ی دن - پ ن ج ش ی دن
soften	پ خ س ی دن - پ خ س ا ی ی دن ف ر خ س ی دن	sneeze	خ ف ی دن - (Ph - ش نو ش ک ک رد ن)
soil	آ ل و دن - آ ل ا ی ی دن - آ ک س تن	sneeze softly	ز م ز م دن
solder	ک ب د ک رد ن - ک ب د ا ک رد ن	snivel	خ ل م ی دن - خ ل م ی دن
sollicit	ف ز و ل ی دن - و ز و ل ی دن	snouze	ن ا و ی دن - پ ی ن ک ی ر ف تن
somersault	کُن ب ی دن	snore	خ ر ی دن - بَخ س تن
sop	آ غا ر دن - فر غا ر دن	snort	خ ل م ی دن - بَخ س تن
sort out a matter	ک ز یر ی دن ک ز ر دن		

(put a)spell on	افسانیدن	sound	در آیدن - بانگیدن
	افسایدن - فسایدن - بخوریدن	sound a trumpet	سورمیدن
spin	ریسیدن - ریشتن - ریشیدن	sour	ترشیدن
	رشتن	sow	افشاندن - دامیدن
spit	جاوانیدن	span	وژیدن
splash	شیپختن	spare(save money)	اندوختن
splice	وَمیدن	spare someone's life	زنهاریدن
split	شکافتن - شکوفتن	speak	گفتن - کپتن - گفتاریدن
	شکاویدن - کافتن - کفیدن - ترکیدن -		گوئیدن - واژیدن - چنیدن
	تراکیدن - ترفیدن - کُشفتن		(Ph) - گفتن - درنجیدن - واختن - دراییدن)
	(Ph) - شکافتن - وِرسن)		چنکیدن
split up	برخیدن	(be) specious	درغالیدن
spoil	(Ph) - وُشتن - وناهدن)	speed	شتافتن - شتابیدن
spoil a child	لوسیدن		تکیدن - هنگاریدن - تاختن
(to)sput abuse....	لییدن		

squawk	چاويدن	sprawl	بَچپیدن - بَچپیریدن
squeak	چاويدن جیغ و ویغ کردن	spray	افشاندن - فشاندن شیختن
squeeze	شپیلیدن - پَشخودن فشردن - افزودن - چلانیدن	spread	گستردن - ویشیدن
		spread out	پهنیدن - ولاو کردن
squelch through	غَلیدن	(be)sprightly	دَنیدن
stabilize	پانیدن - پایستن	spring	جهیدن انجختن - گُنبدن - خُنبدن
(be)stable	پاییدن - پانیدن پرداس داشتن	sprinkle	افشاندن - فشاندن پاشیدن - شیختن - پشنجیدن
stack	غَزیدن - انبودن انباشتن	sprout	دمیدن - رُستن نیش زدن - رنگیدن - روزیدن - آسیدن
stagger	شکرفیدن - سکر فیدن	spur a horse	فشیدن
stalk(walk)	خرامیدن چمیدن		

(be)steadfast	پایستن	stamp down	پخشیدن - پَنچیدن
steady	پایستن - پایندن استوار کردن	stand	ایستادن - استیدن استادن - استدن
steal	دزدیدن - ربودن (Ph - آپردن - دزدیدن)	stand up	خاستن - برخاستن
steep	خیسیدن - فرغاریدن فرغردن - آغاردن - زَفیدن زَفیدن	standardize	یکسانیدن
stick(glue)	چسپیدن - دوسیدن مخیدن - شیلانیدن	starch	آهاردن
stick into	سپوختن	stare	خواجیدن
stiffen	سفت کردن	start out	براهیدن
stiffen fabrics	آهاردن	startle	جَفربدن
stimulate	انگیختن انگیزیدن - آغالیدن	stave in	نخشیدن
stink	شمفیدن - شماغیدن	stay	ماندن - باشیدن (Ph - ابازپادن - ماندن - مانستن - پنودن ونیردن)
stipple	آزدن		
stir	جنبیدن - شکولیدن شیبیدن		

stray (Ph) -- آپیدگه بودن -- بَریدین	stock اندوختن توشه فراهم کردن -- توختن -- انباردن
streak آزدن	
stream جوییدن	(take)stock of somebody ورانداز کردن
strengthen پایندن استوار کردن	stop استانیدن -- ایستادن stop a hole پنافتن -- پُرزیدن
stretch پایزیدن بَخجیدن -- تَنیدن -- تَنودن	store انباردن -- الفختن -- بلفختن الفاختن -- اندوختن -- توختن
strew پاشیدن -- پراشیدن پراکندن -- افشاندن	storm توفیدن
striae گراشیدن -- شخاریدن شخالیدن -- شخانیدن -- شخاییدن آزیدن -- آژدن	strain(sift) پرویختن
(be at)strife ستیزیدن سُتَهِیدن	straiten تَنجیدن -- پیاوردن strangle خَپیدن -- خَفیدن

stumble	شکوخیدن - شخیدن شکرفیدن - چوخیدن (Ph - شکرویدن) سکرفیدن	strike	زدن - کوبیدن - کوفتن نواختن
		strike a blow	افکندن - اوکندن
		strike down	فکندن - قتالیدن - اوژندن - زهانیدن
stun	گنجیدن (Ph - سترد کردن)	strive	تُخشیدن - تلاشیدن - کوشیدن جَغیدن - بشکولیدن (Ph - ایوزیدن - کوشیدن)
submit	(Ph - ایکانگیودن)		
subside	فرو کشیدن		
substitute	جایگزین کردن (Ph - گوهریک کردن)	strut	کُرازیدن - فیریدن پَخریدن - شکوهیدن چَمیدن - چامیدن
succeed	نمُشیدن کامیاب شدن - آخیدن	(be) stubborn	ناسیدن
suck	مکیدن - چوشیدن	(be) stuck	فروماندن
suffer	رنج کشیدن	study thoroughly	کاویدن ژرف دیدن
suffocate	خپیدن خفیدن - تاسانیدن - بتاسیدن تبسیدن - تفسیدن	stuff(fill)	تپانیدن - چپانیدن آکندن - آغستن - آغندن انکیدن - چپاندن - فلیدن تپاندن

supply	نپوشتن توشه فراهم کردن	sugar	قندیدن
support	تابیدن پشتیبانی کردن (Ph - ایستام کردن)	(to) suit	زیبیدن - برازیدن زییدن - شاویدن - شایستن شاییدن - سزیدن - سزائیدن (Ph - سَهستن) - خورشیدن (Desm.) (Av.sand,B.1559)
suppose	پیشستن پیشوستن - گمانیدن	sulk	واسرنکیدن
suppurate	شِفتن - شَفیدن	summa rize	اروندیدن
surfeit	بِتَکَنَدن	summon	خواندن - فراخواندن
surmise	گمانیدن - پیشستن	(be) sumptuous	شکوهیدن
surround	پیشوستن - فلیدن (Ph - بروستن)	(be) superfluous	فرايستن
survey	اندازیدن	supervise	داخیدن
surpass	چَرَبیدن	supplicate	بیوسیدن

sweep	روبیدن - روفتن رُفتن (Ph - مُشتن - روبیدن)	suspect	فلیدن - گمانیدن پېخستن - پېخوستن
sweeten	قندیدن	suspend	آویختن - آویزیدن آکستن - آکسیدن - ملنجیدن نشلیدن (Ph - آگستن)
swell	آماسیدن - آماهیدن برتمیدن - ورا مدن (Ph - پیمینیدن)	surround	بخچیدن
swerve	کپییدن	swagger	گرازیدن - فیریدن پخسیدن - چمیدن چامیدن - سَکرفانیدن - سَکرفیدن
swim	شناویدن (Ph - شنازیدن)	swallow	آواریدن - اوباردن اوباشتن - اوبردن - بُنگشیدن نواریدن - بُنگشتن
swing	لاندن - لانیدن - نویدن لَنجیدن - غالیدن - یازیدن (Ph - ویختن)	swank	شکوهیدن
swoon	لوشیدن	swap	گوهریدن
		sweat	خویدن (Ph - خوستن)

teach آموختن - آموزیدن دانا بییدن - یاد دادن (Ph) - چستن - فرهختن - آموختن - وزستن)	T
tear دریدن - جردادن پاره کردن	take گرفتن - استدن - ستاندن ستیدن - ستادن الفندن
tear off کشتن	talk لابیدن - کپ زدن
tear off with the teeth خسانیدن - خسانیدن	tame رام کردن - فسانیدن
tear down فتالیدن	
tear into pieces فتردن - کژاردن	
tear away بشکلیدن	
tease گواژیدن - غنجیدن	tamp آغندن - آغستن - آگندن تپاندن
teasel cotton, etc.... یخیدن برخیدن - خیدن - فاخیدن - فرخیدن فلخودن - فلخیدن - واخیدن پنجشیدن	tan کزاستن - پیراهیدن
tangle پیژولیدن - ژولیدن جولیدن	
tell واژیدن - گفتن - چفیدن	tap (water course) فرغن گرفتن (فرکن)
	taste چشیدن - مزیدن

think	اندیشیدن - انجا بییدن سگالیدن - هوشیدن (Ph - هندیشیدن - منیدن - اُشکاردن)
thirst	هوشازیدن - تشنه بودن
threaten	نهیویدن - نهییدن
thresh	خرمن کوبیدن (Ph - خَوستن)
throb	تپیدن - توییدن
throw	افکندن - انداختن - اوژندن فکندن - اوکندن - پرتا بییدن فلیجیدن - فلیختن - جه اندن - ترمیدن (Ph - ابکندن - ویختن - وِستن - پهیکفتن - اُشانیدن)
throw down	فتالیدن
thrust	خلاندن - شپوختن - اشپوختن سپختن - سپوزیدن - فروبردن - فلیدن چقیدن
tend	تنودن - تنیدن
tend to	نمیدن - بیسودن - بساییدن گراییدن - گراهیدن - کیفتن
tend a wound	یخشودن - یخشاییدن
tergiversate	اندیدن - مولیدن
terminate	انجامیدن - انجانیدن فرجامیدن - سر آمدن - سپریدن
(be) terrible	تریر بودن
terrify	شکوخیدن - سَه میدن
(be)terrifying	تریر بودن
(be)terrified	نهاریدن
thank	سپاسیدن (Ph - سپاس داشتن - هوسپاس بودن - هنگاردن)
(grow) thin	لاغریدن - زواریدن ناسیدن - وِجاردن

toast	تفتیدن	thunder forth (inveigh)	تندیدن - دندیدن توفیدن - هیاکیدن - غرمیدن غرنبیدن - غریدن - بخنودن
toll (sound)	چرنگیدن - چرنگیدن	thwart	انجالبیدن
tone up	زورمیدن - توانا کردن	(make water) tight or (air) tight	کیپ کردن
torment	بخسیدن - آزدن (Ph - آزدن - بشتن)	tighten	تنجیدن - فشردن
torture	شکنجیدن - پاهکیدن	till the ground	شد یاریدن
touch	پساویدن - پسودن پرماسیدن - پرواسیدن سودن - پرمچیدن (Ph - پهرماهیدن)	tiptoe	اشکوخیدن - پاچیدن
tousle	ژولیدن - جولیدن	tire	انجالبیدن - خسته کردن
trade	بازرگانی کردن (Ph - وهاگد کردن)	(grow) tired	ماندن - آویدن خسته شدن
trail	برمشیدن - لنگیدن - مولیدن	toady	گریسیدن - کریسیدن - کرشیدن

traverse	گذاریدن گذریدن	trample	خَوسَتن - خَکِیدن تلاندن (در تفرش) خبیدن - پیخستن - فرومالیدن خوستن - پاخستن - پایمال کردن (ph - خَوسَتن - اُسَپردن)
tread	تلاندن (در تفرش) خبیدن - خوستن - پیخستن فرومالیدن	transcend	فراستن
tread under foot	پاخستن پایمال کردن	transform	جَزُیدن - مِیدن هیوه شدن - ترادیسیدن (Ph - وردیدن - وهیریدن)
treat oneself to	نُوشَتن	(to effect a) transhumance	کوچیدن
tremble	لرزیدن - تنبیدن - تسویدن (Ph - چندیدن - درفشیدن - لرزیدن)	transmit	گذاریدن - (تراگسیلیدن)
trespass	یاختن	transport	(Ph - ویداردن) ترابردن
trickle	زُوهیدن - زُوهیدن چکیدن - چَهِیدن - زهیدن	travel	سَپَرَدن - سَپَریدن
trigger	چکیدن	travel over	پیمودن - پویدیدن نوردیدن - نُوشَتن

tumefy	برتمیدن - ور آمدن	trim	پیراستن - پیراهیدن خشودن - فرخویدن
(make a) tumult	نوفیدن	trip(stumble)	شکرفیدن - چوخیدن شکوخیدن - شخیدن
turn	گشتن - گردیدن - چرخیدن گاشتن - تافتن (Ph - گردیدن - وشتن - وردیدن)	trip(tiptoe)	پاچیدن - پاورچیدن
turn round	برگاشتن برگردن	trip(fall)	شخشیدن
turn away from	برگاشتن	triturate	خبانیدن - خسانیدن
twang	ترنگیدن	triumph	زمیدن - خشانیدن - چیره شدن پیروز شدن - (Ph - چیرهستن)
twin	یوغیدن	trouble	آشفتن - تاسیدن (Ph - آبوزیدن - رنجینیدن)
twinkle	چشمک زدن - سوزدن	trumpet	سورمیدن
		trust	ایوری داشتن (Ph - ابقام بودن)
		try	کوشیدن
		tumble	رُمبیدن - رهبیدن تُمبیدن - غیژیدن

	پیچیدن - پیختن - تابیدن twist تاویدن - تافتن - تنبیدن - تنبیدن - نخچیریدن شپلیدن twitter
--	---

(become)unfashionable	ورافتادن	U	
unfurled	افراشتن - اورا شدن افراختن	ululate	زنوبیدن - زنودن زُازیدن - زوزه کشیدن
(make)unidirectional	یکسونیدن	(take) unbrake	رمیدن - سَهستن سَمیدن
uniform	یکسانیدن (Ph - ایوسان کردن)	uncover (make known)	وَعشَن
unify	یکیدن (Ph - ایوه کردن)	undermine	پِیختن
unite	(Ph - ایوجیدن - ایوه کردن - همبوش کردن - همینیدن) ایوزیدن	understand	دریافتن - اشنافتن (Ph - آشنودن - اُزواردن)
unsheathe	آهیختن - یاختن آهازیدن - هیختن - هنجیدن	undertake	بوشیدن (Ph - فراز گرفتن - پرداختن)
unstable	بستار کردن	undo	(Ph - ویوزیدن)
unstick	وادادن	(be)unfaithful	لاییدن

vanquish	پیروز شدن — شکردن شکستن — شکوفیدن — چیره شدن	(make an) uproar	نوفیدن
(make) vapid	بتکندن	uproot	کولیدن — از ریشه کندن دامیدن — گنبیدن
variegate	برخیدن	upset(an object)	چپیدن
varnish	تنالیدن — اندادن	upset (emotion)	شکولیدن
vary	جُزیدن — میدن — گوهریدن گهولیدن — هیویدن	urge	فژولیدن
vault(leap)	گنبیدن	urinate	میختن — میزیدن — گُمیزیدن کمِیختن — آبتاختن — چامیدن
vaunt	لابیدن — لافیدن لابیدن	— V —	
veil	پوشاندن	vacuate	تهیدن — تهانیدن
ventilate	دامیدن — دمیدن	(be) vain	فَنودن — سَکَرَفانیدن
		validate	ارزانیدن — با ارزش کردن (Ph — وُزُرد کردن)
		value	ارزایانیدن (Ph — وهاك بردن — ارزدادن)

vociferate	نوفیدن	(be) verbose	لابیدن - پرگو بودن
vomit	ومیدن	verify	وارسیدن
vow	پَدستادن	(be) versed in	وَشکردن - وَسکردن وَشکریدن
		vex	استهیدن
		(be) vexed	شَنجیدن - رنجیدن
		vibrate	شیویدن - ترتبیدن شیبیدن
		vilify	افشادن - دشنام دادن گواژیدن
		(do) violence	زوریدن - اشیوختن اشپیختن - شیوختن
		(be) virtuous	فریوریدن
		vituperate	دنیدن
		vivify	(زیوینیدن - ph)

warble	چهچیدن - شپلیدن	W	
ward off	انجالدیدن (Ph - انابیدن)		
warehouse	انباردن الفاختن	wag	لاندن
(feel)warm	تباسیدن - تبسیدن تفسیدن	wail	نوالیدن - ژغاریدن موییدن
warm up	گرمیدن	wait	پایندن - پایستن - پیوسیدن درنگیدن - مولیدن - برمرداشتن (Ph - پادن)
warn	آگاهیدن	walk	راه رفتن - گامیدن
warp	چپیدن	wallow	غالدیدن - مراغیدن - نخچیزیدن نوبیدن - غلتیدن
warp threads	تار گذاشتن	wander	آواریدن - آواردن - تولیدن توریدن (Ph - وشتن)
(be)wary	نهاریدن - زنهاریدن فنودن	want	خواستن - توختن - کامیدن غیشیدن - وایه داشتن (Ph - بایستن - کامستن - خواستن)
wash	شستن - شوییدن بشودن - تنالیدن - ورشتن		
wash away	پیخستن		

wear out	خسیدن - فرساییدن	waste away	پخسیدن - پخساییدن
(be) worn out	فرخستن - بخوریدن	waste away (sickness)	نهاردن
	شافتن		وِ جاردن
wear off	سائیدن - ساویدن		
	ساووزیدن - فرسائیدن - فرسودن	watch	دیدور شدن - داخیدن - پاسیدن
	فرسیدن		پاییدن
		watch out	نهاریدن
weary	انجالبیدن		
	خسته کردن - ستوهیدن	water (irrigate)	بَساردن
(grow) weary	ماندن - آویدن		پَسانیدن - ژومیدن
			آبیاری کردن - انجیدن
weave	بافتن - یافیدن	(make) water	آب تاختن
	تنبیدن - تافتن		
		wave (flutter in the wind)	درفشیدن
weed out	ویچین کردن		
	برخیدن - فرخویدن	wax (grow)	وخشیدن
weep	گریستن - کرییدن	(put someone on his) way	براهیدن
	مویدن		
		wayfare	پوئیدن
weigh	وزیدن - سنجیدن	weaken	وِ جاردن - زواریدن - پیخستن
	کشیدن - سُختن		(Ph - نزارستن)
	(Ph - سُختن - ترازیدن)	wear	پوشیدن
weigh one's words	فتودن		(Ph - پوشیدن - پیموختن)

(to) will	یارزیدن - آهنگیدن	wend one's way	پوئیدن
wind	پیچیدن - پیختن	wet	تر کردن - آگستن خیساندن - فرغردن - فرغردن
wink	چشمک زدن - سوزدن	whack	کوستن - کوفتن کوبیدن
wipe	(Ph) - آوستردن زدودن - زداییدن	wheedle	کریسیدن - کرشیدن کنوردن
(be) wise	فروهیدن	whimper	سگلیدن - زغنگیدن
wish	آرزودن - ارمائیدن - کامیدن کیفانیدن - وایه داشتن - بویه داشتن خواستن - غیشیدن	whine	سگلیدن - زغنگیدن
withdraw	کنبیدن - لنجیدن برآهیختن	whistle	سفلیدن - شپلیدن - شفلیدن نفیریدن - شخولیدن - شفلیدن شیخینیدن
		whizz past	فشیدن
		widen	پهنیدن - فراخیدن گشادن
		wilt	پلاسیدن - پژولیدن پژمردن - پخسیدن - هاچیدن کشفتن

(be) worthy of	سزاییدن - سزیدن شاویدن - شایستن - شاییدن	wither	کشتن - پژمردن - پژولیدن پخسیدن - هاچیدن - شخولیدن شخیلیدن - پژمردن - پلاسیدن (Ph - هوشیدن)
wound	خستن - خستیدن زخم زدن - شخودن - ریشیدن	(be) witty	لاغیدن
wrap	پیچیدن	wonder	شکفتیدن - شکفتن افدیدن
wreck	فرکنیدن	work	کاریدن - ورزیدن
wrestle	کُشتی گرفتن	(be) worn out	بخوریدن
wring	چلانیدن - پیختن آکیشیدن	worry	تاسیدن - انجالییدن شکھیدن - بزیدن
wring off	فتالیدن	worship	پرستیدن (Ph - پرستیدن - یشتن)
wrinkle	چروکیدن - انجختن انجوختن - انجیدن ترنجبیدن - انجوغیدن	(be) worth	ارزیدن
write	نوشتن - نبشتن نکاشتن - نگاریدن - نویستن		
writhe	بُخریدن		

Y

yawn فاژیدن - فنچیدن
خمیازه کردن

yearn for ارونیدن

yell زنودن - زنویدن - ژاژیدن
زوزه کشیدن

yelp لاویدن

yoke بوغیدن
(Ph - آیوختن - آیوزیدن)

yowl ژاژیدن - زنویدن
زوزه کشیدن

واژه‌های دستور زبان فارسی

زبان فارسی یکی از زبانهای هند و اروپایی است. این زبان ها دارای ساختمان و دستور و همنهی های همسان هستند. واژه های فارسی زیر مرادف واژه های میباشند که در دستورهای آن زبانها بکار می رود.

- abstract abs & trahere (کشیدن)	آهیخته	- causative	انگیزشی
- active	آژیـرا	- clause	پژوند
- adjective	فروزه	- collective	هجاوری
- adverb	پیـواژه	- comparative	همسنجی
ad & verb (واژه)		- complement	آمویه
- agent	آژیـران	- compound	همهشته
(lat) ago = راندن، برانگیختن آژیـریدن = آماده نمودن، هشیار کردن		- conditional	غنوندی
- article	آرن	- conjunction	همجوهره
(lat) = artus بند اندام ar = با هم وصل کردن، جور کردن آرن = بندگاه		- consonant	همخوان
- auxiliary	پیاور	- continuous	پیوسته
- cardinal	گردانه	- definite	نشاخته
(lat) = cardo = پاشنه در، لولا جستن، گردیدن		- demonstrative	نماری

- diminutive	کاهنده	- indefinite	نشاخته
- diphtong	دو آوازی	- indicative	دسان (daes = to show)
- direct	راسته	- indirect	ناراسته
- ending	انجامه	- infinitive	ازمانی، بی‌زمان
- future	آینده	- interjection	اندر جهش
- gender	گونه	- interrogative	پرسشی
- general	گنایی	- intransitive	ناترارو
- generic	گنشی	- irregular	بی‌هنگ
- gerund (verbal noun)	گهواژه نام	- negation	نایش
- imperative	فرمانی	- negative	نایان
- imperfect	افرکرد	- noun	نام
		- number	مر

- numeral	مران	- plural	بسانی
- object	اوژند	- possessive	داشتی
- ordinal	آرائی	- post	پس
- participle	انباز	- predicate	فرادس
- particle	پاریزه	- preposition	فرانه
- passive	پرداس	- present	فراسته
- past	گذشته	- present participle	انباز فراسته
- past participle	انباز گذشته	- preterite	فراتری
- perfect	فرکرد	- pronoun	فرنام
- personal	کسانی	- proposition	پیشنه
- phrase	نواد (نویدن)	- quality	کواس
- pluperfect	بل فرکرد	- reflexive	بازتابی

- regular	هنگ سان	- verb	گهواژه
- relative	وندا	- verbal noun	گهواژه نام
		(gerund)	
- rule	هنگ	- vocative	واکی
- sign	دخش	(Av : vak = sagen, stimme)	
- signal	دخشان	- vowel	آوائی
- singular	تکی		
- subject	نشید		
- subjunctive	نیجوهه		
(joint = جوهه)			
- temporal	زمانی		
- tense	زمان		
- transitive	ترارو		

ریشه‌های گهواژه‌های فارسی

- achieve	as آسعدن	-(to) abandon	rad رهادن
- acquaint	xsna آشنا	- abandon	zah زهیدن
- acquire	gay	(G) verlassen; im stich lassen;	
- acquit (Fr) satisfaire à une demande de payement (du à Dieu)	isurd'ya	-abduct	ni-yama ya gam
		(G) entführen und zum gebären bringen	
- act (agere)	az آزیریدن	- abide	vah باش
- (be) active (Gr) techno	taxs تخس - تشخیص	-(be) able	tav
- adhere	rad	- can	توانستن
- administer	vastrya	(G) vermögen (potentem esse)	
- adorn	paes پایسه pais	power =	توش
- (gain) advantage (G) vorsprung gewinnen	(fra)man	- (be) able	xsa (y)
- agitate	xranhaya	شاییدن - شایسته	
- allot apportion (G) zuteilen	bag بخش کردن در فارسی میانه (بختن)	(G) vermögen	
		-(to) abound in	pay
		(G) strotzen;	پینو - پینوا
		schwellen	
		(Fr) regorger	
		- accomplish	sand
		(G) vollenden vollziehen	
			پسند - خرسند

- arrive at reach attain (G) gelangen	hant هنج	-(to) anger (to) enrage (G) erzürnen	zar آزار
- arrive at (G) erreichen	ap	- announce proclaim (G) verkünden; (pronuntiare)	sah aog سخن
-		-(be) anxious pü: xrosisn (G) (sich) angstigen	xraod هراس
- (move) aside (G) abwärts gehen	pad پهلو paO	-(to) appear (G) erscheinen	sand پسند - خرسند
- ask question (G) fragen	fras پرسیدن	- apportion (در فارسی میانه (بختن)	baog
- aspire strive	kan کام	- approach (G) (heran) kommen	had
		- arrange array (set in order) (G) richten (G) rectus	raz افراختن - آراستن

-(pay) attention to	dar	(G) verlangen; tragen nach trachten
- (pay) attention to	har زینهار	assemble urvak reunite
- await	nmana'ya ماندن	(G) (zusammen) fügen (wieder) verbinden
- (be) awake	gar آگاه	(to) atone kay expiate repent repay
- bane	ban	کیفر
- be	ah	(G) büßen; vergelten
(G) sein	هستن	(to) attain nas reach نسیدن
- beam	braz	(G) (hin) gelangen zu
radiate	برازیدن	attain as achieve hant
(G) strahlen		(G) (hin) gelangen zu
- bear	bar	attain ap
(G) tragen	بردن	attend to kar mp:vicartan np: گزاردن
- bear(give birth)	zan	(G) einher bewegen (versarsi)
bear forth	زادن	-(pay) attention to aoz

- bethink	kaet	-(to) beat	gan زدن
- bind	band	- befool	debav
fasten	بند	delude	
(G) binden		(G) betören	
- bind	darez	-(to) begin	gared
retain	نرز	(ingredi)	
(G) fassen		(G) anheben; beginnen	
- bind	ha(y)	- behave justly	asaya
close	هچیدن	conduct oneself justly	
fetter		(G) recht handeln	اشا
(G) binden		- behold	dares
- bird	vay	- believe	zraz-da
		trust	درست - دروا - درود
		(G) vertrauen	
		glauben	
- (give) birth to	hav	- belong	bag
(G) gebären	آبست	(G) zugehören	
- blow(wind)	va	-(to) bend	nam
(G) wehen vom wind	وزیدن	incline	
		lean	نمیدن
		(G) (hin) neigen	
		(sich) beugen	
- boil	yah	- bestow; grant	baxs
جوشیدن - جهیدن		(G) verleihen	بخش

- bustle (be) turbulent (G) (sich) rühren	Owax's	-(to) bore sav ساویدن - سفتن
		-(to) break skand (G) brechen شکستن
- call lamentation = (G) rufen	zav zba زاوه - زوزه	- breathe an anha: soul; spirit (G) atmen
		- bring up grow up vared بالیدن (G) wachsen machen, gedeihen lassen
- call out (G) (aus) rufen	gav	- bring up foster (thrive) stack, pile up Orav ترهنده (G) (auf) erziehen, aufschichten, unterhalten, häufen auf
- can توان	tav	- bring forth bear zan زادن (G) gebären, zeugen
- (take) care of foster, protect (G) hegen und pflegen	da(y) دایه	- build دژ daez
		- burn (G) brand dag داغ atzen (brennen)
- (take) care پاییدن	pa(y)	-(to) burn (G) brennen saok سوختن

- (be) cheerful (G) frohgemut sein	urvaz	-care for (be) solicitous (G) sorgen	av
- cherish (G) hegen	maez	- carry away (to) carry (G) tragen	dav nas نشیدن
- choose trust (G) wählen vertrauen	var باور - ایور - آور	-(to) catch cedere (لاتین) proceed depart (G) (heran) gehen	yam sav شدن
- close	ha(y)	- celebrate (G) besingen	vaf بافتن
- cloth dress (G) (sich) kleiden in (Fr) vêtir	vah	-(to) chain fetter (G) fesseln	pas پاکهیدن
- coerce	Owaz	-(to) change (G) wandeln	urvag اروند
		- chase drive off (G) (fort) jagen	syazg شکار - شکریدن
		- check	dya

- conduct oneself justly (G) dem recht gemäss handeln	asaya	- combat (G) kämpfen	paret نبرد
- connect (G) anschliessen an	sar سریش - سریشیدن	-(to) come (G) kommen	gam گامیدن - آمدن
- consider bethink (G) bedenken	kaet	-(to) complain (G) klagen	garez گله - گرزش
- construct establish (Gr) struere	kaes	-(to) comprehend (to) concieve (G) begreifen	aot یافتن
		- conceal (G) bergen	van
		- concede (G) gönnen	ra روا داشتن
		-(be) concerned (be) interested (G) angelegen sein	xrap
		- condemn (G) verurteilen	par

- crave	az	
- cross	par	
traverse		
(G) (hin über) gehen		-(to) contend parat
- crush	hav	- content xsnav
	هاون	satisfy خشنود
		(G) genüge haben an
		zufrieden sein mit
- crush	zamb	
(G) zermalmen	سنجه	-(to) cook pak
		(G) kochen پختن
- crush	xad	- co-operate kasa
squeeze	خا پیدن	participate
(G) (auseinander) quetschen		(G) (sich) zutunmachen. (mit)
		(Fr) s'occuper de
		- cover var
		wrap
		(G) hüllen,bedecken
		- covet az
		آز

- decorate adorn (G) schmücken zieren paes pais نوشتن - بنشتن	- cultivate (G) bauen (Fr) cultiver kar کاشتن - کاریدن kars
- decrease (G) abnehmen (Fr) décroître narep	- cure (smoke-dry) -(to) curse (G) verwünschen basda' ga نا بیدن naed
- defend one's self sa	- cut (G) schneiden bray بریدن
- delude debav	-(to) cut (G) schneiden Owares karet کارد
- delude urupaya conjure uru+ pay پاییدن (G) scheinleilder, täuschen	- cut up (G) (zurecht) schneiden tas داس - تیشه - دشنه
- depart sav شدن	- dare (G) (sich) getrauen dars
- deceive (G) betrügen	-(to) decay (G) verfaulen pav پوسیدن - پوهیدن faeO
- decieve betray (G) täuschen betrügen urupaya	

- die	rae0	- deserve	han
	رستا خیز		هن (منت)
(G) sterben		- design	varep
		- desire	van
		(to wish: (ورزا	وندیدن
- dig	kan	- desire	az
(G) graben	کندن		آز
		-(to) desire	yas
			یاسه
- diminish	jya	- (to) desire wish	ka.
		(G) verlangen nach	خواه
		(Gr) carus	
- disappear	xas xas	- destroy	vap
			ویابان - بیابان
(G) verschwinden		-(to) destroy	may
			pü:vinasisn
		(G) zerstören	گناه
- dispute	paret	- deviate	rad
	نبرد	stray	
		abandon	رها دن
		(G) abweichen von	
		verlassen	
		- devour	gah
		eat	
		(G) fressen	
		essen	

- drip drop (G) triefen	srask سرشک	- do work (G) tun	kar کردن
- drive on push on urge (G) (an) treiben	hav هاون - کوبیدن	- dominate (G) herr sein über	aes
- drive out expel (G) (hinaus) treiben	maeO	- drag tug tear (G) zerren (Fr) tirailler	zares دریدن - جردادن
		- draw (G) ziehen (trahere)	kars کشیدن
		- draw pull drag (G) ziehen, schleppen	varak
		- draw (design) design (G) zeichnen	varep
		- draw (G) ziehen	oang آهنجیدن
		- draw (pull) (G) (den wagen) ziehen	vasaya کشیدن
		- dress (vest) (Fr) vêtir	vah

- eat	xar	- drive away	dav
enjoy	خوردن	carry away	زدودن
(G) essen		(G) entfernen	
geniessen		- drive off	syazg
		- drop (drip)	srask سرشک
- (be) empty	taos	-(get) drunk	mad
evacuate	تهی	intoxicated	می
		inebriated	(mead)
(G) leer sein		(G) trunken werden	(sich) berauschen
		- dry up	haos
- endeavor	sparez	خشگانیدن - خوشانیدن	
(G) bestrebt sein		(G) (aus) trocknen	
		- dry	haek
		(G) trocknen	هچیدن
		-(to) dwell	say
		inhabit	نشیم - نشیمن - باشیدن
		(G) wohnen	
- (be an) enemy	tbaes	- dwell	maet
		inhabit	میهن - ماندن
(be) hostile	dvaes	(G) wohnen	
to curse = بسولیدن		- earn	han
(G) feind sein	بسوریدن - بشوریدن	deserve , merit	هن (منت)
		(G) verdienen	

- expel	za(y)	- enjoy	xar
- (be) expert in	sah	- enliven	rang
something	say	(G) flink machen	رنگ
شاییدن		- enrage	zar
		آزار	
- expiate	kay	-entertain	orav
کیفر		bring up; heap up; foster (thrive)? (G) auferziehen; unter halten aufschichten; häufen auf (Gr) struo	
- extinguish	va	- establish	kaes
(G) (aus) löschen		- evacuate	taos
		تهی	
- fall	pat	- excite	xsaob
(G) fallen	افتادن	آشوب-آشفتن	
		(G) aufregung geraten	
- fart	parad	- (be) excited	yaog
(G) farzen		یوزیدن	
furzen		- expect	nmana'ya
		await	نمیدن
		(G) erwarten, warten auf	
		- expel	za(y)
		remove	زایراه
		(G) entfernen	

- fight dispute combat contend (G) kämpfen streiten	paret نبرد	- fasten band بند - fasten dya (G) fesseln - fasten skamb fix گمند (G) festmachen fettlers= اشکل
- fill (G) füllen	par پر کردن	- fatten fsav fsaondya (G) fett machen
- fill out (G) (aus) füllen	daO	- fear Orah (G) (sich) fürchten ترسیدن
- find (G) finden	vaed ویدا - پیدا	- fecundate var بارور - feel baod (Fr) sentir بوئیدن
- fix اشکل - گمند	skamb	- fetter ha(y) اخیه - fetter pas پاکهیدن
- fix (G) stecken bleiben	ar	- fight yaod (G) kämpfen آورد

- fly	dvan	- flash shine	vah بام - بامداد
(G) fliegen	دویدن	(G) aufleuchten der morgenröte	
- fly	frare	- flay	(vi) naO
(G) fleigen	فرار	(G) schinden (Fr) écorcher	
- fly (bird)	vay	- float hover soar	zgar جهیدن
(G) fliegen vogel		(G) schweben	
- follow (sequence)	hak	- flow stream	zgar شار
(G) folgen	سکا - سقز - سگری	(G) fliessen	raod رود
(Gr) sequi	سگستان (سیستان)	- flow	zar شار
- forbid refuse prevent	raod	- flow	dan دنیدن - دانوب
(G) verwehren		- (be) fluid	xsusta ksaud شستن
		- flutter	dvag
		(G) flattern	

- fumigate smoke-dry cure	baoda'ya بودادن	- force coerce oppress (G) zwingen	Owaz
(G) räuchern beräuchern		- forgive pardon (have) mercy (G) verzeihen	merezda آمرزیدن
- gain	gay	- forgive (be) merciful (G) verzeihen, gnädig sein, barmherzig sein	marazda
- gird (G) gürteln (Fr) ceinturer	yah خفتان	(G) streifend berühren	maréz مرز
		- form	tas داس - تیشه
- give bestow (G) geben	baxs بخشیدن da دادن	- foster - foster	da(y) دایه Orav
		- frighten (G) erschrecken	zoizda زشت
- give away recede danger = سیج (G) zurück weichen	sizdya syazda	- frighten (G) furcht erwecken - frighten (G) erschrecken - frighten	Oway bay pazdaya

- gratify آفرین fray	-(be) glad شاد sya
- (be) grim گرم - گرمیدن gram	- gleam رخشیدن raok
- grip گرفت grab	- go زهیدن (G) gehen za
(G) greifen	- go ay (G) gehen
- grow رستن raod	- go raz strut = گرازیدن (G) gehen
(G) wachsen	- grab گرفت grab
- grow up بالیدن vared	- grant را procure (داشتن) (G) gewähren
- grow wan وخشور waxs	- grant ar (G) gewähren
(G) wachsen	- grant بخش baxs

- hasten hurry (G) sich in eilige bewegung setzen	aes	- grow up برزیدن - برزین (G) aufwachsen	baroz
- hasten gav	زود	- guard (take) care (G) hüten	pa(y) پاییدن
- have receive (G) erhalten	داشتن das	- gulp down sam gar	
- heal (G) heilen	bisaz بهسازی	- hail (G) hageln	fyanhva
- hear (G) hören	gaos گوش - بوشیدن	- hang (G) henken	hang آونگ
- hear (G) hören (lat) audire	sraV سرودن - شنودن	- harm (G) schädigen	zya diya زیان
		- harness to یوغ	yaog
		- harvest درو	dar

- hold catch (G) halten fassen	yam پاز	- heat (G) heiss sein تب - تفتن	tap
- (be) hostile تباہیدن	tbaes	- heed (pay) attention to (G) acht haben auf	har زینهار
- hover جهیدن	zgad	- help care (G) helfen sorgen	av
- hunt (G) jagen	vay	- hide (G) verbergen	gaoz
- hurl rush (G) stürzen	urvaed ah vaeg انگیختن	- hinder (G) hindern	par
- hurry hasten (G) eilen	gav	- hold کپیدن - قاپیدن (G) halten	drag dar hap
- hurry hasten کوش	aes	- hold	yam

- (be) insufficient lack (G) ungenügend sein mangeln	va	- hurt injure (G) schädigen	ras ریشیدن
		- impede (G) hindern, im weg stehen	par
- insult revile (G) schmähen	maed	- incline	nam نمیدن
		- (be) inebriated	mad
- intend (G) absicht haben	yav	- infuriate (be) grim wrath (G) (er) grimmen	gram غرم - غرمیدن - غرم
- (be) interested	xrap	- inhabit	say باشیدن - نشیم - نشیمن
- (be) intoxicated	mad	- inhabit (G) mieten	maet ماندن - مانش - میهن
		- insert (G) einstecken	vaez
		- inspect (G) beaufsichtigen	axs
		- instruct mean (G) heissen	daxs dah داختن
		- instruct	sah

- lace	az	- join	sar
		connect	سریش - سریشیدن
- lack	va	(G) vereinigen	
- lament	raod	- kill	gan marak kaOs
روضه خواندن		زدن - کشتن	
(G) jammern		(G) töten	
- lament	tav	- cling to	räd
		adhere	اراستن - ریسمان
- lead	nay	(G) haften	
(پهلوی) نیدن			
(G) leiten		- know	zan dan
		دانستن	
- lean	nam	(G) kennen	در کردی = زان
	نمیدن		
- lean	sray	- know	xsna
rest		acquaint	آشنا
		(G) kennen	
آسائیدن			
(G) lehn		- know	vaed
		learn	ویدا - ویدن
(پهلوی) آسایان		(G) kennen , lernen	

- liken match برابر (G) gleich machen	- learn vat (be) learned (G) kenntnisse lernen wissenschaft besitzen
- live gay (G) leben زیستن	- learn vaed ویدا - ویدن - liberate raek (G) freilassen ریختن
- long for yas desire یاسه (G) verlangen	- lick raetz (G) lecken لشتن
- long for az demand آژ (G) verlangen nach	- lie say (be) situated (G) liegen نسیدن
- loosen harez هرز	- lie draog (not say the truth) دروغ (G) lügen
- loosen baog باز (پهلوی) بوختن	- light raek gleam روز - روزن (G) leuchten افروختن
- love yaos دوست (G) leiben daus	

- measure (G) messen	may پیمودن	- lust for آز	az
- meddle mingle (G) (sich) mengen	raeOwa رسوا	- make (be) active (G) schaffen, wirken	taxs تخس - تخشا - تششیدن
- medicate (G) heilkunde ausüben	mada'ya (vi) mada'ya	- make (G) schaffen	sand
- memorize (be) mindful (G) gedächtnis einprägen eingedenk sein	mand maz-da	- manage administer (G) wirtschaften	vastrya
- merci (thanks) (G) verzeihen	merezda مریزا - مریزاد	- master match mature mean teach	tar تروهیده par برابر Oraos sah
- (be) merciful merit	marezda marez han	- mean (G) meinen - measure (G) (zu) messen	man mad میدن - آمودن
- (be) mindful	mand maz-da		

- open loosen (G) lösen	baog باز	- mix (G) mischen	myas آمیختن - آمیزش
- oppose - oppress (G) zwingen	tbaes تباه maed Cwaz	- moisten wet (G) (be) netzen, (be) feuchten	nab نم
- (set in) order آراستن - افراختن	raz	- move (G) (sich) bewegen	yat
- overcome overpower master (G) (über) winden, bewältigen	tar تروهیده	- move (G) (sich in) bewegung setzen	ar
- overcome control win (G)(über) winden, gewinnen	van	- move about (give) notice (G) kündigen	kar چرویدن sah داختن
- overpower own	tar paiOya	- obtain oma (suffixe)	gav gay ap sai
			سام = بیماری، آسام (G) schmerz krankheit

- perceive kas (G) gewahr werden, erblicken آگاه - نگاه - چهره	- (take) pains about dyav (G) (sich) mühen
- pestle hav هاون	- pardon merezda آمرزیدن
- pile up daez دژ	- participate kasa
- place ah جاه	- pass spar سپردن (G) (durch) fahren passieren
- place set da (G) setzen دای (لایه)	- pass (time) sak transit (G) passieren (zeit)
- place set stand (G) stellen استان	- penetrate par (G) (durch) dringen
- pocket vaez	- perceive baod feel بوئیدن (G) wahrnehmen
- possess paiOya own (G) besitzen (Fr) posséder (lat) potiri	- perceive dares behold (G) erblicken

- preach predicate (G) verkundigen, sagen	aog سخن	- pound (G) haven	hav هاون
- (make) pregnant fecundate impregnant (G) schwanger machen werden	var	- pour (G) giessen	haek
- prepare	rad	- practise وززیدن	dab vaerez
- press urge (G) (sich) drängen	dav داو	- praise laud, glorify (G) preisen	gar
- press هاون - کوستن - خاییدن	xah hav	- praise panygerize eulogise (G) preisen, loben	stav (ستایش) ستائیدن
- prevent	raod	- pray honor revere (G) verehren beten	yaz یشتن
- proceed شدن	sav		

- provide (G) versehen	kav	- proclaim sah	
- provide	gav	- procure رائینیدن ra	
- pull	vasaya varek	- procure provide وندیدن obtain gav	
- purify sanctify (G) heil machen	yaozda	- promote further (G) fördern سپنتا spa ared frad	
- push	vadaya	- promote encourage foster ared	
- push on	hao	- prop stem (G) stemmen (Fr) appuyer, étayer اسکندان skamb	
- put place set (G) setzen	ah هشتن	- prop support (G) (unter) stützen baz debaz	
- question پرسیدن	fras	- (make) prosper ared	
		- protect da(y)	

- receive	ah	- question	fras پرسیدن
- recover	urvad	- radiate	braz برازیدن
recuperate (G) erholen	دروا	- raise	voizda (G) erheben
- refuse	raod	- reach	hant
- (have) regard for	vaed	- reach	ap attain, obtain, arrive at
- regard	aoz	- reach	ras رسیدن
esteem		- reach	naes نشیدن
respect, (pay) attention to		- (get) ready	vaes (G) (sich) bereit stellen آسا
(G) achten		(be) ready	rad آراستن
- rejoice	شاد sya	prepare	
- release	harez	- reap	dar درو
loosen	هرز	- rebel	rah
(G) entlassen		- recede	syazda sizdya
- remain	man		
stay	ماندن		
- remove	za(y)		
- rend	dar		
(G) reissen	دریدن		

- restrain restrict check, fasten (G) einschränken	dya	- renege rebel (G) abtrünnig sein	rah
- restrict	dya	- repay توختن - تاخت (و پاخت)	kay
- retain درز	darez	- repent	kay
- reunite	urvak	- request (G) bitten	gad خواست
- revere یشتن ، یستن	yaz	- respect (pay) attention (G) achten	dar درسته
- revile	naed	- respect revere (G) ehrfurcht bezeigen	haparya
- revolve وردیدن - وردنه	var	- respect aoz	aoz
- ring (G) klingen	kah	- rest (G) ruhen	ram آرامیدن - رام
		- rest سرای	sray
		- restrain defend one's self (G) wehren	sa

- rule over command (G) herr sein uber	aes	- ripen mature (G) reifen	Oraos رسیدن
- run (G) laufen	tak تکیدن	- rise (G) (sich) erheben	barez براز - فراز
- run (G) laufen	drav	- roam wander	bram
- rush (G) bewegen(wind& wasser)	bar	- roam about - roast (G) rösten	kar چرویدن hav
- rush	urvaed	- rot (G) (ver) faulen	pav پوهیدن - پوسیدن
- sanctify (lat) jus	yaozda یزش	- rub	saef سفتن
- satisfy gratify	fray فراایسته	- rub off (G) abreiben	dav زدودن
- satisfy خشنود	xsnav	- ruin spoil (G) verderben	mared

- scream shout (G) schreien	xraos خروشیدن	- (be) satisfied xsnut xsnav خشنود
- search	aes	- say ad aog aos
- see (G) sehen	vaena بینش vaina دیدن day	(G) sagen - say (voice) vas واژه - واژیدن vak
- seek search (G) suchen	aes	(G) sagen - say mrav (G) sagen
- seize (G) bemächtigen	haz هچیدن	- say gaub (G) sagen گفتن
- select بیختن	kay vaek kasa	- scare pazdaya frighten (G) scheuchen
- send emit (lat) mittene	maed	- scheme segh (G) festhalten, halten
- send out emit (G) (aus) senden	harek	
- separate select (G) scheiden(aus) (aus) suchen, wählen	kay چیدن - گزیدن vaek بیختن	- scratch sav bore سفتن (G) ritzen

- show (G) zeigen	daes دست	- sequi (Lat)	hak
- shut off confine (G) sperren	par	- set دای	ah da
- sicken bane (G) kranken	ban band	- set (G) (fest) setzen	ar sta
- sin fraud= (G) sündigen	star ستاوه	- settle fix (G) sich fest setzen, stecken bleiben	ar
- sing(the praise of) celebrate (یک آهنگ) (G) besingen, einen sang dichten auf(künstlihe fügung der worte)	vaf بافتن	- shape form (G) gestalten	tas داس - تش - تیشه دشنه
- sip swallow gulp down (G) schlürfen schlucken	sam آشامیدن	- shelter conceal (G) bergen, verhülen	Ora (G) schirmen pü: srayitan سرا
- sit (G) (sich) setzen نشستن - نشیدن	had	- shine (G) scheinen	van vah ba بام
		- shock	xranhaya
		- shout خروشدن	xraos

- split (G) spalten	saed گسستن	- (be) situated say	
- spoil (G) verderben	aO	- (be) skilled (be) expert (G) (sich) verstehen	sak
- spoil	mared	- slaughter slay (G) schlachten	vay
- spread out (G) spreiten	star گستردن	- sleep (G) schlafen	xap خواب
- squeeze خاییدن	xad	- smoke- dry baoda'ga بو دادن	
- stack pile up build (G) mauern	daez دژ	- snow (G) schneien	snaeg
- stamp pound crush (G) stampfen	hav هاون	- so (G) in solche weise, so	tais
- stand ایستادن	sta	- soar zgad	
(G) stehen, stellen		- (be) solicitous av	
- stay tarry abide (G) weilen	maet vah باشیدن	- speak (G) sprechen	aog aok dav
- stay ماندن	man	- speed (G) laufen lassen تکیدن	taxs

- strick beat (G) schagen	gan زدن	- steal (G) stehlen	tarep ترفند fraud=
- stride (G) schreiten	ga(y)	- stem	skamb
- string lace (G) schnüren	az	- stew roast (G) schmoren	hav
- strive (G) streben	dyav داو	- stick (G) (sich) heften	sraes سروش
- strive (G) streben	az آزیریدن	- stir excite (G) (sich) aufregen	mant yaoz یوزیدن
- strive کامیدن	kam	- stray	rad
- strive endeavor (G) bestrebt sein	sparez سپیریدن	- stream	zgar
- stroke (G) streifend berühren	marez	- strengthen (G) festigen	drang
- struț	raz	- stretch (G) dehnen	tan تنیدن
برازیدن - گرازیدن		- strew (G) (ausein ander) breiten	star گستر

- tarry	maet vah	- superintend	axs
		اخش (ارزش)	.
- teach	dah	- supervise	axs
instruct		(G) überwachen	
(G) lehren	داختن	- support	baz debaz
- teach	xsa	- support	rap
(G) lehren		(G) unterstützen	اف
- teach	daxs	- suppress	maed
instruct	دخش		
(G) lehren		- swallow	sam
- teach	kaes	- swallow	gar
کیش - چشیدن	kas	gulp down	
(G) lehren	kaeO	(G) schlucken	
- teach	sah	- sweat	xaed
		(G) schwitzen	
- tear	dar		خی کردن
rend	دریدن	- swell	pay spay
(G) zerreißen		(G) schwellen(auf)	
- tear	zares	- swing	vaeg
جر دادن		hurl	
- thank	mereзда	(G) schleudern	انگيختن
آمرزیدن		schwingen	
		- take, receive	ah
		(G) empfangen	

- transit (G) (vorüber) gehen (zeitlich)	sak	- think (G) denken	man
- travel (G) fahren	vaz	- (make) thrive (make) prosper (G) gedeihen lassen	ared
- traverse	par	- throw down suppress , oppress (G) (zu boden) werfen	maed
- tread سپردن	spar	- throw hurl (G) werfen	ah
- trust باور - آور - ایور	var	- throw away (G) (weg) werfen	spa پرت
- trust درست - دروا - درود	zraz-da	- thrust push	vadaya
- trust oneself dare (G) wagen	dars	- tolerate (G) gönnen	ra روا داشتن
- tug draw تریدن	zares	- touch (G) rühren	mant مالیدن - پرماس
- (be) turbulent	Owaxs	- trace ایز	haez
- turn (G) wenden, (sich) drehen	urvaes	- track (G) spüren	haez ایز
- turn around revert, revolve (G) (um) drehen	vai		

- wash (be) fluid (G) waschen, flussig	xsusta شستن	- urge داو dav hav	
- wash off (G) (ab) waschen	naeg	- urinate (G) harnen	maez میزیدن
- (lay) waste destroy (G) zerstören, verwüsten	vap ویا بان- بیابان	- use prectise (G) üben	dab
- watch (G) spähen	spas پاسیدن	- validate (G) gerichtlich, feststellen	vae0
- watch (be) awake (G) wachen	gar	- venerate (render) homage	yaz یشتن
- wax (grow)	vaxs وخش	- voice واژیدن vak	
- weaken diminish	jya زیان	- wail lament (G) wehgeheul aufheben	tav تاب
- welcome (G) willkommen lassen	barog	- walk tread pass (G) schnellen, treten, stamfen, durchfahren	spar سپردن
- wet	nab نم	- wander	bram
- whir whiz (G) schwirren	naod	- wash (G) waschen	sna شستن

- wrench a part (G) (auseinander) renken	fsan	- whiz naod
- yoke harness to (G) anspannen	yaog یوغ	- will wish (G) wollen vas
		- win gain obtain pū: vanidan acquire ,conquer (G) gewinnen ونداد
		- wish ka vas گام
		- wish van desire (G) wünschen wish= وندا
		- wit vaed
		- wither dry up (G) verdorren خشک - خوشانییدن haos
		- work practice (G) wirken ورزیدن varez
		- work kar کار
		- wrap var
		- wrath gram غرمیدن